

## میلسپو و مستشاران مالی آمریکایی در ایران ۱۹۲۷-۱۹۲۲\*

● دکتر محمدقلی مجد

○ ترجمه: مصطفی امیری

۳۱

### اشاره

آرتور چستر میلسپو (Arthur Chester Millsbaugh) روز اول مارس ۱۸۸۳م، در مزرعه‌ای واقع در ۵ مایلی شهر «آگوستا» (Augusta) در ایالت میشیگان متولد شد. دوره دبیرستان را در شهر «آگوستا» در سال ۱۹۰۲ به پایان رساند. سال ۱۹۰۸ درجه لیسانس از کالج «آلبیون»، در سال ۱۹۱۰ درجه فوق لیسانس از دانشگاه ایلی‌نویز و بالاخره سال ۱۹۱۲ درجه دکترای خود را در رشته «اقتصاد» از دانشگاه معروف «جان هاپکینز» دریافت کرد. بعد در سال ۱۹۳۹ یک درجه دکترای افتخاری حقوق نیز از طرف دانشگاه ایلی‌نویز به او اعطا شد.

از سال ۱۹۱۲ به عنوان استاد علوم سیاسی در کالج «ویت من» واشنگتن و از سال ۱۹۱۷ در سمت دانشیار علوم سیاسی دانشگاه «جان هاپکینز» به کار پرداخت. در اواخر سال ۱۹۱۸ در وزارت خارجه آمریکا استخدام شد و به عنوان مشاور درجه چهارم در امور اقتصادی نفت مشغول به کار گردید و در همین سمت بود که برای بار اول در سال ۱۹۲۲ به استخدام دولت ایران درآمد.

میلسپو اندکی پس از پایان دوره نخست خدمت خود در ایران در سال ۱۹۲۷م، از طرف وزارت امور خارجه آمریکا به سمت مشاور کل امور مالی هائیتی منصوب شد. فعالیت وی در هائیتی سه سال ادامه یافت. وی پس از پایان سال ۱۹۲۹م، به آمریکا و فعالیت‌های دانشگاهی بازگشت و در سال ۱۹۳۰ به تدریس در دانشگاه و همکاری با مؤسسه بروکینگز (Brookings Institute) واشنگتن پرداخت تا آنکه دوباره در فاصله سالهای ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۵

به ایران آمد و ریاست کل دارایی ایران را به عهده گرفت و درباره مأموریت ثانوی خود در ایران، کتاب «آمریکایی‌ها در ایران» را نوشت و پس از بازگشت از ایران دوباره در همان شغل سابق در مؤسسه بروکینگز مشغول به کار شد. میلپسو در سال ۱۹۴۹م، بازنشسته شد و در پنج سال آخر زندگی، ریاست شورای نویسندگان (سردبیری) روزنامه «کالامازوگازت» را به عهده داشت. دکتر میلپسو عصر روز ۲۴ سپتامبر ۱۹۵۵ به علت سکته قلبی درگذشت و در شهر زادگاهش «آگوستا» در ایالت میشیگان به خاک سپرده شد.



مورگان شوستر و همکارانش در کاخ اتابک در تهران (۱۹۱۱م)

دوره کوتاه مستشاری مورگان شوستر، مدیر کل مالیه ایران در سال ۱۹۱۱، این تصور را ایجاد کرده بود که استخدام یک مشاور مالی آمریکایی، کلید نجات مالی و سیاسی ایران است. شوستر در طول مأموریت کوتاهش در ایران توانسته بود اعتماد و توجه مردم این کشور را جلب کند. علاوه بر این، آمریکا در حکم وزنه متقابلی در برابر بریتانیا و روسیه تصور می‌شد. با انتصاب قوام السلطنه به ریاست کابینه در ماه مه ۱۹۲۱ و تشکیل مجلس چهارم، استخدام یک مشاور مالی آمریکایی با جدیت پیگیری شد. قوام به رغم اینکه برادر وثوق‌الدوله و خودش نیز در گذشته از حامیان بریتانیا بود، تلاش کرد ایران را از چنگال بریتانیا و کابوس دیکتاتوری رضاخان که بر کشور سایه افکنده بود برهاند؛ که آن را باید مایه افتخارش دانست.

قوام تلاش داشت با استخدام مستشاران آمریکایی، ایران را به ایالات متحده نزدیک‌تر کند. او معتقد بود، شروع کار آنها آمریکا را نیز درگیر امور سیاسی و مالی ایران خواهد کرد؛ که هر دو به ضرر بریتانیا تمام می‌شد. طبیعی بود که این سیاست به مذاق انگلیسی‌ها اصلاً خوش نیاید، چون آنها ایران را قلمرو انحصاری خود می‌دانستند. انگلیسی‌ها هرگز قوام را نبخشیدند؛

میلسپو و مستشاران عالی آمریکایی در ایران...

چرا که او و مجلس به وضوح تلاش داشتند با استقرار یک هیأت مستشاری آمریکایی در ایران نگذارند ثمره کودتا از گلوی انگلیسی‌ها پایین برود. بنابراین تعجبی نداشت که - طبق گزارش کنسول آمریکا، برنارد گوتلیب- رضاخان در حضور احمدشاه دست روی قوام بلند کند. قوام به حسین علائی، وزیرمختار ایران در واشنگتن (که بعدها نامش را به حسین علاء تغییر داد)، دستور داده بود تا موضوع اعزام یک هیأت مالی آمریکایی و امکان پرداخت وام به ایران را پیگیری کند. او همچنین به خصومت وزیرمختار بریتانیا با طرح پیشنهادی آمریکا اشاره کرده، و در انتهای پیامش نوشته بود: «باید با اطمینان کامل کارتان را ادامه بدهید. در این لحظه بسیار حساس، دولت و مجلس چشم به تلاش‌های شما دوخته‌اند و مشتاقانه منتظر دیدن مدرک مستندی از حسن نیت آمریکا نسبت به ایران هستند.»<sup>۱</sup>

همانطور که لحن مایوسانه تلگرام نشان می‌دهد، اخذ وام از آمریکا؛ استخدام مستشاران آمریکایی؛ و سعی واهی قوام برای به دست آوردن «مدرک مستندی از حسن نیت آمریکا» تلاش بی‌ثمری بیش نبود. قوام و مجلس برای نجات ایران از ورطه دیکتاتوری رضاخان - که به کمک انگلیسی‌ها به سرعت دهان باز می‌کرد- به این تلاش دست زده بودند. صد حیف که مدرک حسن نیت آمریکا هرگز رو نشد. گویا آمریکایی‌ها پیشنهاد بریتانیا را برای اینکه «نگذاریم ایرانی‌ها ما را به جان همدیگر بیندازند» پذیرفته بودند. پیش از این، سر پرسی لورن، وزیر مختار بریتانیا، مراتب ناخشنودی دولتش را از احتمال کمک آمریکا به ایران، مستقیماً به اطلاع سی. ون اچ. انگرت، کاردار آمریکا در تهران، رسانده بود. تلگرام انگرت این نکته را بخوبی نشان می‌دهد: «همین حالا نامه محرمانه‌ای از وزیرمختار بریتانیا دریافت کردم که حکایت از تعجب ایشان از تصمیمی داشت که مجلس در ارتباط با وام گرفته است، زیرا [طبق گفته ایشان] رییس‌الوزرا «از زمان ورودم [به تهران] درباره شرایط مورد نظر دولت متبوعم برای تسهیل اعطای وام [به ایران] از منابع بریتانیایی در حال مذاکره بوده، علاوه بر اینکه سر اوکلند گدیس با وزارت امور خارجه آمریکا بر سر این مسئله به توافق رسیده است که نگذاریم ایرانی‌ها ما را به جان همدیگر بیندازند. از منابع موثق شنیده‌ام که رییس‌الوزرا و وزیر مختار بریتانیا عملاً بر سر شرایط اعطای وام از انگلستان به ایران به توافق رسیده بودند.»<sup>۲</sup>

### انتصاب میلسپو - ۱۹۲۲

به رغم مخالفت انگلیسی‌ها، قوام به تلاش خود برای استخدام یک مشاور مالی از آمریکا ادامه داد. قوام در تلگرام دیگری که برای علائی فرستاد، به او دستور داد بلافاصله قرارداد میلسپو را امضاء کند: «مجلس در نشست امروز مورخ ۲۳ ماه اسد (۱۵ اوت) با افزودن کلمه «انتصاب» به ماده ۶ قرارداد و اختیارات مدیر کل مالیه‌ها موافقت کرد. این مطلب را به دکتر میلسپو اطلاع بدهید و بدون



آرتور میلسپو

فوت وقت قرارداد ایشان را امضاء بفرماید. -  
 قوام السلطنه.<sup>۳</sup> شخصی که به مدیریت کل  
 مالیه‌های ایران منصوب شد، دکتر آرتور  
 چستر میلسپو (۱۹۵۵-۱۸۸۳) نام داشت  
 که اقتصاددانی ۳۸ ساله و تحصیلکرده  
 دانشگاه جان هاپکینز بود. میلسپو علاوه  
 بر مسئولیت‌های دانشگاهی سمت مشاور  
 اقتصادی وزارت امور خارجه آمریکا را هم  
 داشت، و همان وزارتخانه او را برای احراز  
 این پست توصیه کرده بود. میلسپو در ماه  
 نوامبر ۱۹۲۲ وارد ایران شد و در ماه اوت  
 ۱۹۲۷ ایران را ترک کرد. بعدها آنهایی که  
 مسئول خروجش از ایران بودند، خائن به  
 وطن لقب گرفتند.

میلسپو از همان ابتدا با خصومت  
 انگلیسی‌ها و آلت دست‌شان، رضا خان،  
 مواجه شد. معمولاً قوام را به دلیل نقشی

که در حل بحران آذربایجان در سال‌های ۴۶-۱۹۴۵ داشت ستایش می‌کنند؛ ولی تلاش‌های  
 جانانه‌اش برای نجات ایران از دیکتاتوری نظامی بی‌رحمانه‌ای که داشت بر روی ایران سایه  
 می‌انداخت نیز، درخور ستایش است. انگلیسی‌ها از همان ابتدا دست به کار شدند و چوب لای  
 چرخ هیأت مستشاری گذاشتند؛ بنابراین شکست هیأت از قبل مسلم بود. رضا خان نیز با حمایت  
 و دلگرمی‌های حامیان انگلیسی‌اش، با هیأت مالی آمریکایی شاخ به شاخ شد.

میلسپو در کتاب خود (۱۹۴۶)، به دلیل اینکه ندانسته، ابزاری برای تحکیم دیکتاتوری رضاخان  
 شده بود خودش را ملامت می‌کند: «اصلاحات مالی ما به رضا کمک کرد تا دیکتاتوری‌اش را  
 تحکیم کند.»<sup>۴</sup> با وجود این، هیأت میلسپو توجه عمیق وزارت امور خارجه و سفارت آمریکا را  
 به مسایل ایران جلب کرد؛ به نحوی که هم اکنون آرشیو مفصلی از مکاتبات میلسپو، سفارت  
 آمریکا در ایران، و وزارت امور خارجه آمریکا باقی مانده است. علاوه بر این، گزارش‌های  
 سه‌ماهه میلسپو درباره شرایط اقتصادی و مالی ایران در طول سال‌های ۱۹۲۳-۱۹۲۷ اطلاعات  
 جامعی را درباره شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران شامل می‌شود.

### خصوصیت انگلیسی‌ها با میلسپو و هیأت آمریکایی

از همان ابتدا، مقامات آمریکایی از خصوصیت انگلیسی‌ها با هیأت آمریکایی و میلسپو کاملاً آگاه بودند. از گزارش‌های موجود به وضوح پیداست که کاسه صبر آمریکایی‌ها از دست توطئه‌های انگلیس بر ضد هیأت آمریکایی لبریز شده بود. تامس آر. اوونز، کنسول آمریکا در بغداد، اینطور به نگرش انگلیسی‌ها نسبت به میلسپو اشاره می‌کند: «انگلیسی‌های زیادی در بغداد آرزوی موفقیت مستشاران آمریکایی را کرده‌اند، ولی کاملاً پیداست که بیشترشان به طعنه حرف می‌زنند و صداقتی در گفتارشان نیست. همه قرائن حاکی از آن است که انگلیسی‌ها واقعاً دلشان نمی‌خواهد هیأت موفق شود، و پنهانی دست به کار شده‌اند که به نتیجه دلخواهشان برسند.»<sup>۵</sup> در ماه ژوئیه ۱۹۲۳ - که هنوز شش ماه بیشتر از ورود هیأت آمریکایی به ایران نگذشته بود - جوزف کورنفلد، وزیرمختار آمریکا، با لحنی اینچنین بدبینانه گزارش می‌دهد: «متأسفانه، هر توصیه‌ای برای اصلاح همه جانبه مالی‌های ایران با مخالفت قاطع مواجه می‌شود.»<sup>۶</sup> چند روز بعد، کورنفلد، بار دیگر ناخشنودی‌اش را از دست انگلیسی‌ها ابراز کرد: «روابط میلسپو با نمایندگان خارجی دوستانه است. انگلیسی‌ها به ویژه ارادت زیادی نشان می‌دهند، ولی مسلماً به ضرر هیأت انگلیسی‌ها قصد و غرض شومی دارند. حالا که نتوانسته‌اند از آمدن هیأت جلوگیری کنند، دست به کار شده‌اند تا از آنها به نفع خود استفاده کنند و در عین حال نابودشان کنند. متأسفانه دارند موفق می‌شوند. دولت ایران تمایلی ندارد بی‌چون و چرا توصیه‌های میلسپو را اجرا کند. اخیراً [میلسپو] در حضور وزرای کابینه بر اخذ مالیات تریاک در اصفهان پافشاری کرد که مشیرالدوله، رئیس‌الوزرا، در پاسخ گفت، این یک مسئله سیاسی و خارج از صلاحیت اوست.»<sup>۷</sup> علاوه بر این، انگلیسی‌ها علناً مستشاران آمریکایی را تهدید می‌کردند که همان رفتاری را با میلسپو خواهند داشت که با شوستر داشتند. البته کورنفلد هم بدون فوت وقت این مسئله را به اطلاع وزارت امور خارجه آمریکا رساند: «انگلیسی‌ها فقط تا زمانی از مستشاران [آمریکایی] حمایت می‌کنند که به نفعشان باشد. در گزارش شماره ۲۰۵ سفارت که برای تان ارسال شده است گفتگوی دبیر سفارت بریتانیا و یک کارشناس آمریکایی شهرداری را می‌خوانید؛ که دبیر سفارت در جواب پافشاری کارشناس شهرداری بر عدم معافیت انگلیسی‌ها و یا هر تبعه خارجی دیگر از عوارض جاده‌ای می‌گوید، اگر هیأت [آمریکایی] نگرش خود را نسبت به انگلیسی‌ها تغییر ندهد، آنها هم مجبور خواهند شد همان رفتاری را بکنند که با شوستر کردند. کاردار بلژیک به دبیر سفارت آمریکا گفت که معاون بانک شاهنشاهی ایران به طور محرمانه به او گفته است، اگر هیأتی از ایران برای اخذ وام به لندن بیاید، اولین خواست [انگلیسی‌ها] اخراج مستشاران آمریکایی خواهد بود.»<sup>۸</sup>

برنارد گوتلیب، کنسول آمریکا در تهران، شیوه کارشکنی انگلیسی‌ها را در گزارش خود

شرح داده است. او می‌نویسد: «در ۲۱ ژوئن ۱۹۲۳، مجلس با تصویب لایحه‌ای به دکتر میلسپو اختیار داد که مبلغ ۵ میلیون دلار از بانک‌های آمریکایی برای دولت ایران وام بگیرد. از ۷۳ نماینده مجلس ۵۰ نفر به این لایحه رأی مثبت دادند. با وجود این، فردای همان روز، اصلاحیه زیر در مجلس به تصویب رسید: «بازپرداخت مبلغ ۵ میلیون دلاری که در ماده ۱ ذکر شده است (بعلاوه بهره آن) از محل درآمدهای کشور به استثنای درآمدهای حاصل از شرکت نفت انگلیس و ایران صورت خواهد گرفت.» بدین ترتیب، بریتانیا عملاً اخذ وام از آمریکا را وتو کرده بود.» گوتلیب می‌گوید: «بعید است هیچ مؤسسه مالی آمریکایی وامی به این بزرگی را بدون ضمانت نفتی به کشوری بدهد.»

کارشکنی انگلیسی‌ها در مسئله وام باعث اظهار نظرهای خشمگینانه‌ای درباره سیاست بریتانیا در ایران شد: «به این ترتیب، مطمئن‌ترین ضمانتی که ایران برای وامش دارد بلااستفاده می‌ماند. ظاهراً شکی نیست که حق‌الامتیازهای نفت را برای ضمانت وام ۱۰ میلیون دلاری که قرار است بعد از اعطای امتیاز نفت شمال به ایران پرداخت شود، کنار گذاشته‌اند.» قرار بود انگلیس این وام ۱۰ میلیون دلاری را در عوض کسب امتیاز نفت پنج استان شمالی ایران به دولت بدهد. گوتلیب اعطای وام ۵ میلیون دلاری را بدون ضمانت درآمدهای نفتی صلاح نمی‌دانست و در گزارش خود افزود: «فکر نمی‌کنم ثبات سیاسی ایران طوری باشد که بشود این سرمایه‌گذاری را توجیه کرد. از خاتمه کار مجلس قبلی تا تشکیل مجلس فعلی چهار سال طول کشید، و هیچ تضمینی نیست که چنین اتفاقی برای مجلس بعدی هم نیفتد. مهار دولت عملاً در دست یک نفر است، یعنی وزیر جنگ؛ وزرای کابینه روز به روز عوض می‌شوند، و کفایت فشار ناشی از اوضاع فقط قدری بیشتر شود تا دولت را هم اسماً و هم رسماً به یک دولت دیکتاتوری تبدیل کند.»<sup>۹</sup> خیلی پیش‌تر در ژوئیه ۱۹۲۳ و چندین ماه پیش از انتصاب رضاخان در پست ریاست کابینه در اکتبر ۱۹۲۳، برای گوتلیب و دیگران کاملاً روشن بود که ایران به کجا می‌رود.

دسیسه‌چینی انگلیسی‌ها علیه مستشاران آمریکایی علاوه بر حملات لفظی در روزنامه‌های تحت حمایت بریتانیا، شامل خصومت و کارشکنی وزرای نظیر مدیرالملک که یکی از عوامل آشنای انگلیس بود هم می‌شد. حملات روزنامه‌ها بی‌وقفه ادامه داشت. در ماه ژوئن ۱۹۲۴، در همان چند روزنامه‌ای که از طرف رضاخان اجازه کار داشتند، مجموعه مقالاتی به چاپ رسید که در آنها شدیداً به میلسپو و مستشاران آمریکایی حمله شده بود. از آنجا که روزنامه‌ها با اجازه رضاخان، و وفق مراد انگلیسی‌ها مطلب می‌نوشتند، بر کسی پوشیده نبود که منبع این حملات کجاست. کورنفلد در گزارشی نوشت:

ارباب کیخسرو و ذکاءالملک چندان خوش‌بین نبودند. اگرچه هر دو نفرشان احساس می‌کردند که این حملات به تحریک انگلیسی‌ها انجام شده است، تأسفشان از این بود که دکتر میلسپو

میلسپو و مستشاران عالی آمریکایی در ایران...

هم چندان بی‌تقصیر نیست. طی دو ملاقاتی که با دکتر میلسپو داشتم، ایشان خیلی بی‌پروا دربارهٔ مشکلات کاری‌شان صحبت کردند؛ که عمده‌ترینش مخالفت‌های مدیرالملک، وزیر مالیه بود. از آنجایی که مدیرالملک از دوستان بسیار نزدیک انگلیسی‌هاست، دکتر میلسپو خصومت او با هیأت مالی آمریکایی را حمل بر نگرش انگلیسی‌ها می‌کند. گزارشی که کلنل مک‌کورمک، از اعضای هیأت مالی آمریکایی، به آقای موری، دبیر سفارت، داده است بیانگر نحوهٔ همکاری انگلیسی‌ها با مدیرالملک و انجام اهدافشان از طریق اوست. او گزارش کرده است که چند روز پیش که با مدیرالملک ملاقات داشته یادداشتی را می‌بیند که آقای هاوارد، دبیر بخش شرقی سفارت بریتانیا، برای او نوشته و درخواست کرده است که قطعه زمینی دولتی را که مستشاران مالی به دلیل اجاره بهای بسیار ناچیز و مسخره از دست یک ایرانی سرشناس درآورده‌اند با همان اجاره بها به او برگردانند. دکتر میلسپو فکر می‌کند که حتماً رابطه‌ای بین حملات اخیر به مستشاران و مخالفت‌های کنونی بریتانیا با نفس مأموریت آمریکایی‌ها در ایران وجود دارد.<sup>۱۰</sup>

کورنفلد حین توضیح دلایل احتمالی این امر میزان ناخشنودی‌اش را از سیاست بریتانیا در ایران، و مخالفت آنها با مستشاران آمریکایی نیز آشکار می‌کند:

احتراماً به عرض می‌رساند که حقایق متعددی در اثبات نظرات اینجانب درباره نگرش انگلیسی‌ها نسبت به مستشاران آمریکایی وجود دارد. مخالفت انگلیسی‌ها با فعالیت مستشاران آمریکایی از تلگرامی که وزیر مختار ایران در واشنگتن در تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۲۲ از رییس کابینه ایران دریافت کرده است، و رونوشت آن به پیوست این گزارش ارسال می‌شود، به وضوح پیداست. اینکه انگلیسی‌ها بالاخره با فعالیت مستشاران [آمریکایی] موافقت کردند به هیچوجه به معنای مثبت بودن نظر آنها نبود؛ بلکه چاره‌ای جز این نداشتند. اگره انگلیسی‌ها در پذیرش این مسئله از گفته‌های بسیار سنجیدهٔ سر پرسی لورن، وزیر مختار بریتانیا در تهران، به آقای جان کلایتن، خبرنگار شیکاگو تریبیون، کاملاً هویداست. در فرمولی که وزیر مختار بریتانیا داده است، و منظورش هم دقیقاً همین است، بریتانیا فقط به شرطی از مستشاران [آمریکایی] حمایت می‌کند که «نسبت به منافع خارجیان در ایران کاملاً بی‌طرف باشند.» منظور او از «منافع خارجیان» بدون شک همان منافع بریتانیاست. امپراتوری بریتانیا، که بزرگترین طلبکار و یکی از همسایگان ایران است، ظاهراً باید از سامان یافتن مالیه‌های ایران واقعاً خوشحال باشد، ولی متأسفانه باید عرض کنم که اصلاً اینطور نیست. منافع ایران و منافع بریتانیای کبیر در ایران اصلاً یکسان نیستند. یک ایران جان‌گرفته و قوی می‌تواند ابراز وجود کند و بدین وسیله الگویی برای هند شود که مسلماً انگلیسی‌ها از چنین چیزی اصلاً خوششان نخواهد آمد. علاوه



ارباب کیخسرو شاهرخ

بر این، جان گرفتن ایران ضرورتاً موجب تضعیف کنترل انگلیسی‌ها در جنوب ایران خواهد شد؛ یعنی منطقه‌ای که میدان‌های نفتی شرکت انگلیس و ایران قرار دارد، و در حال حاضر عملاً یکی از استان‌های بریتانیاست. ضمناً اگر موفقیت مستشاران آمریکایی ورود سرمایه‌های کلان از آمریکا را به زندگی اقتصادی ایران توجیه کند، آنوقت بانک شاهنشاهی ایران دیگر نمی‌تواند بی‌اعتنا به قیمت نقره در بازار، کاهش یا افزایش ارزش قران را کنترل کند. از نظر من، مستشاران مالی آمریکایی هرچه بیشتر در جهت سعادت‌مندی و استقلال ایران گام

بردارند، بیشتر با منافع بریتانیا برخورد خواهند کرد، و در نتیجه بیشتر با مخالفت آنها مواجه خواهند شد. اگرچه این مخالفت‌ها ضرورتاً موجب شکست هیأت نخواهد شد، ولی پیش از آنکه آمریکا بخواهد دست به تعهدات کلان در ایران بزند، باید این مسئله را مد نظر قرار بدهد و تمهیدی بیندیشد.<sup>۱۱</sup>

والاس اس. موری، کاردار موقت آمریکا در تهران که پس از کورنفلد امور سفارت را می‌گرداند نیز، مکرراً به خصومت بریتانیا با هیأت مستشاران آمریکایی اشاره کرده است.

موافقت ظاهری انگلیسی‌ها با فعالیت مستشاران مالی آمریکایی، و سنگ‌اندازی پنهان آنها در هر کاری که هیأت قصد انجامش را داشته، به خوبی دست به دست هم داده و چرخ هیأت را از حرکت بازداشته است. دکتر میلسپو معتقد است که این سنگ‌اندازی‌ها را عمدتاً مدیرالملک، وزیر سابق مالیه، انجام می‌داده که از طرف انگلیسی‌ها در کابینه قبلی منصوب شد، و حالا خوشبختانه عزل شده است. دکتر میلسپو بقدری اطمینان داشت که مخالفت اساسی با کارهایش به تحریک انگلیسی‌ها انجام می‌شود که ماه ژوئن گذشته یادداشتی با همین مضمون



میلسپو و مستشاران عالی آمریکایی در ایران...

برای وزارت امور خارجه آمریکا تهیه کرد و آن را به وزیر مختار آمریکا، آقای سُپر، نماینده سینکلر، و ایمبری مرحوم، کنسولیار سفارت، نشان داد، ولی هرگز جرئت نکرد آن را برای وزارت امور خارجه بفرستد.<sup>۱۲</sup>

### خصوصیت رضاخان با میلسپو

یکی از اصلی ترین دلایل خصوصیت رضاخان با هیأت تازه منصوب مستشاران آمریکایی، این بود که رضا خان از همان ابتدا می خواست کنترل مطلق مالیه های دولت را بدون الزام به پاسخگویی درباره نحوه هزینه ها داشته باشد. میلسپو و هیأت مالی مانعی جدی بر سر راه عملی شدن نقشه های رضا خان به حساب می آمدند. به همین دلیل، روابط میلسپو و رضا خان از همان ابتدا پرتنش بود. علاوه بر این، رضا خان به دلیل خصوصیت انگلیسی ها با هیأت مالی آمریکایی در رفتارش با آنها گستاخ تر شده بود. تلاش های میلسپو برای محدود ساختن میزان بودجه ای که به ارتش، نظمی و امنیه اختصاص می یافت، یعنی همان ابزارهای حفظ قدرت برای رضاخان، تنش هایی را بین میلسپو و رضا خان ایجاد می کرد. بسیاری از ناظران اذعان داشتند، حفظ چنین ارتش بزرگی بجز اتلاف منابع، نفع دیگری برای مملکت نداشت. موری در گزارشش درباره ارتش می نویسد:

پس از مشاهده وضعیت امروز ایران ناگزیر از خود می پرسیم که اصلاً ارتش به چه درد این مملکت می خورد! آنهم ارتشی که نیمی از درآمدهای سالیانه مملکت را می بلعد؟ کاملاً واضح است که ایران نه بنیه مالی و نه بنیه اقتصادی داشتن چنین ارتش پرخرجی را دارد. ایران با خالی کردن خزانه اش و محروم کردن مزارع از کشاورزانی که نیاز مبرمی به آنهاست، نه توانسته ارتشی بسازد که به تنهایی در مقابل هر یک از همسایگانش دوام بیاورد، و نه ارتشی که حتی شورش عشایر کشور، نظیر گرد و لر را کاملاً بخواباند. خیر خواهان ایران چاره ای جز تأسف ندارند که چرا این مملکت درایت منحل کردن «ارتش» و سازماندهی یک ژاندارمری توانمند به استعداد ۱۰ تا ۱۵ هزار پرسنل کاملاً مجهز را ندارد، که مخصوص جنگ های عشایری تعلیم دیده اند، و بهترین وسائط موتوری را برای جابجایی سریع در اختیار دارند. البته تا وقتی که سردار سپه [رضا خان] زنده است، این امیدها همه نقش بر آب است؛ همین سردار سپه ارتش کنونی را ایجاد کرده، و هر قدر هم که ناقص باشد، هرگز با کوچک تر شدنش موافقت نخواهد کرد. رژیم [احمد] شاه هر قدر هم بد بوده، کمتر ایرانی ای باور دارد که رژیم سردار سپه، در دراز مدت، بهتر از آن باشد.<sup>۱۳</sup>

موری می نویسد، ارتش ایران به دردی نمی خورد، زیرا از شش امیرلشکر آن فقط یکی تعلیمات نظامی واقعی دیده و با سواد است. پنج امیرلشکر دیگرش، مثل رضاخان، بی سواد و

قبلاً «درجه‌دار یا افسر جزء بریگاد قزاق بودند که پیش از به قدرت رسیدن رضا خان از دوستان صمیمی‌اش به حساب می‌آمدند»<sup>۱۴</sup> بی‌کفایتی مطلق و بزدلی این امیرلشکرها در ماه اوت ۱۹۴۱ که متفقین به ایران هجوم آوردند و این ارتش «ملی» کاملاً بی‌فایده از آب درآمد، کاملاً ثابت شد. به رغم تلاش‌های میلسپو برای کاهش بودجه نظامی و شبه‌نظامی، (چنانکه موری اشاره کرده است) پنجاه تا شصت درصد از کل وجوه دولتی به ارتش، نظمیه و امنیه اختصاص می‌یافت.

بنابراین، با توجه به «بی‌سوادی و بی‌فرهنگی» رضا خان، ناگزیر آموزش و پرورش هم در اولویت نبود (نگاه کنید به جدول شماره ۱، ۱). این اعداد و ارقام فقط آنهایی است که در بودجه عادی مملکت آمده و هزینه‌هایی را که از محل درآمدهای نفتی به اصطلاح خرج خرید تسلیحات می‌شد، شامل نمی‌شود.

بودجه تخصیصی به ارتش، نظمیه و امنیه در آن سال بیش از ۱۲۵ میلیون قران، یا ۴۵ درصد کل بودجه مملکت بود. ولی علاوه بر این، نزدیک به ۶۰ میلیون قران (معادل ۱/۲ میلیون لیره) نیز با «رأی» مجلس از محل سپرده‌های نفتی در لندن به خرید تسلیحات اختصاص یافت. وقتی این مبلغ را به بودجه عادی مملکت اضافه کنیم، بودجه ارتش، نظمیه و امنیه به ۶۷ درصد کل بودجه مملکت می‌رسد. بالعکس، بودجه آموزش و پرورش یک چهاردهم مبالغی بود که برای نیروهای مسلح دور ریخته می‌شد؛ نیروهای مسلحی که هیچ هدفی بجز حفظ رژیم پهلوی بر سر قدرت نداشت. میلسپو می‌نویسد، یکی از عواقب بی‌توجهی به آموزش و پرورش این بود که بعد از ۲۰ سال حکومت رضا شاه، «توده‌های مردم ایران هنوز عمدتاً بی‌سواد و عمیقاً ناآگاه هستند... با وجود این، روند آموزش و پرورش توده‌ها هنوز کاملاً شروع نشده و هیچ تأثیر محسوسی نداشته است»<sup>۱۵</sup>.

نه فقط بخش عمده‌ای از این بودجه به خرید ابزارهای اعمال زور تخصیص می‌یافت، بلکه رضاخان به بهانه اینکه مسایل نظامی محرمانه‌اند اصرار داشت که هیچ نظارت و کنترلی از طرف میلسپو و وزارت مالیه بر چگونگی هزینه آن نباشد. اصرار میلسپو بر اعمال کنترل‌های مالی و پاسخگویی رضا خان، از جمله حساب و کتاب طلا و اشیاء قیمتی که رضاخان و ارتشش از عشایر غارت کرده بودند، منجر به مشاجره لفظی تُند رضاخان و میلسپو، و حداقل قتل یک کارمند دولت ایران شد که اطلاعاتی درباره بی‌نظمی‌های مالی وزارت جنگ در اختیار سیدحسن مدرّس، از نمایندگان مجلس، و میلسپو قرار داده بود.

به منظور ارباب سایر کارمندان دولت که شاید سودای ارایه اطلاعات مالی به اشخاصی نظیر مدرّس و میلسپو را در سر داشتند، جسد سربریده حسابدارِ خاطی را در بیرون از

میلسپو و مستشاران عالی آمریکایی در ایران...

دروازه‌های مجلس انداختند. کمتر کسی می‌توانست این پیام را نادیده بگیرد. خوشبختانه، همه این وقایع در گزارش‌ها و یادداشت‌های دقیق ارسالی میلسپو به وزارت امور خارجه آمریکا ثبت و ضبط است.

### جدول شماره ۱،۱ بودجه ارتش، نظمیه و امنیه ۱۹۲۵-۱۹۲۸ (به قران)

الف	۱۹۲۸/۱۹۲۹	۱۹۲۷/۱۹۲۸	۱۹۲۶/۱۹۲۷	۱۹۲۵/۱۹۲۶	
	۹۸۰۰۰۰۰۰	۹۸۰۰۰۰۰۰	۹۴۰۰۰۰۰۰	۹۴۰۰۰۰۰۰	وزارت جنگ
	۱۵۱۹۴۶۳۶	۱۲۰۴۸۲۲۴	۱۱۶۱۵۵۷۷	۱۱۴۶۰۳۸۶	نظمیه
	۲۲۱۱۶۰۰	۵۵۸۰۰۰۰	۵۵۸۰۰۰۰	۵۵۸۰۰۰۰	امنیه
	۱۳۷۲۲۷۳۰	۱۱۷۱۹۷۲۵	۹۹۳۵۱۳۸	۷۷۳۱۳۸۰	آموزش و پرورش
	۲۷۸۱۲۸۳۷۷	۲۴۳۱۳۰۸۱۵	۲۴۱۲۱۵۰۲۶	۲۴۶۱۵۹۰۷۲	کل بودجه

الف- مبالغ پیش‌بینی شده.

منبع: بیستیمین گزارش سه‌ماهانه مدیر کل مالیه، ۲۳ ژوئن-۲۳ سپتامبر ۱۹۲۷ (۸۹۱،۵۱/۴۱۶)؛ بیست و یکمین گزارش سه‌ماهانه مدیر کل مالیه، ۲۴ سپتامبر-۲۲ دسامبر ۱۹۲۷ (۸۹۱،۵۱/۴۱۷).

۴۱

### استفاده از خشونت و ارباب علیه اعضای هیأت مالی

با وجود این، روابط میلسپو و رضا خان از همان اول شکرآب نبود؛ زیرا میلسپو ابتدا به خواست‌های مالی رضا خان تن می‌داد. ولی به تدریج که خواست‌های رضا خان بیشتر شد، روابط آن دو هم به سرعت رو به وخامت گذاشت. کورنفلد می‌نویسد: «فعلاً که او [میلسپو] از حمایت‌های وزیر جنگ، که [میلسپو] پرداخت ماهیانه ۷۵۰ هزار تومان را برایش تضمین کرده، برخوردار است. دولت برای تأمین هزینه‌هایش دو میلیون تومان از بانک شاهنشاهی ایران دریافت کرده و ضمانت آن را حق‌الامتياز نفت شرکت انگلیس و ایران قرار داده است.»<sup>۱۶</sup> روابط دوستانه رضا خان و میلسپو عمر کوتاهی داشت. رضا خان، وزیر جنگ، به اقتضای خلق و خویش، برای دریافت وجوه بیشتر به ارباب و خشونت علیه آمریکایی‌ها متوسل شد. کورنفلد در گزارشی نقل می‌کند که دو قزاق رضا خان یک کارمند بلژیکی وزارت مالیه را کتک زده و از او اخاذی کرده بودند، و سپس می‌گویند، روش معمول رضا خان برای اخاذی با توسل به خشونت و ارباب در مورد میلسپو نیز به کار بسته شده، ولی نتیجه نداده است:

احتراماً به اطلاع وزارت امور خارجه می‌رساند که در شب ۱۴ اگوست گزارشی دریافت

کردم با این مضمون که صبح همان روز دو قزاق به دفتر دکتر میلسپو در وزارت مالیه رفته، و از طرف وزیر جنگ [رضا خان] خواسته بودند که فوراً مبالغ قابل ملاحظه‌ای پول را که وزارت مالیه به وزارت جنگ بدهکار است بپردازد. وقتی پاسخ مساعدی به آنها داده نشد، دو افسر قزاق شروع به فحاشی کردند، و تهدید نمودند که وزارت مالیه را خواهند بست. وقتی دیدند که دکتر میلسپو و همکارانش در مقابل رجزخوانی آنها کاملاً آرام نشسته‌اند، بدون اینکه تهدیدشان را عملی کنند از آنجا رفتند. همان موقع، دکتر میلسپو، سرمترجمش را به همراه یک یادداشت اعتراض شدیدالحن بابت بی‌احترامی که شده بود به وزارت جنگ فرستاد. وزیر جنگ هم که از رفتار آمرانه آن دو افسر به خشم آمده بود، دستور داد که آنها را شدیداً تنبیه کنند، و از دکتر میلسپو عذرخواهی کرده و به او اطمینان داده بود که همکاری تمام‌عیاری خواهد داشت. برای اینکه از گزارش فوق مطمئن شوم، از آقای والاس اس. موری، دبیر سفارت، خواستم تا ترتیب ملاقات من را با آقای توماس پیرسن، منشی دکتر میلسپو که در زمان وقوع حادثه در آنجا حاضر بوده، بدهد تا بتوانم گزارش دقیقی درباره آنچه اتفاق افتاده است تهیه کنم.

کورنفلد پس از تأیید گزارش از طرف پیرسن و دیگران، می‌نویسد:

۴۲

به رغم ابراز بی‌گناهی و بی‌اطلاعی وزیر جنگ از کل ماجرا، کاملاً مطمئنم که او به افسران قزاق گفته بود که دقیقاً همان کاری را بکنند که کردند. او در چند مورد دیگر هم همین بلا را بر سر کارمندان بلژیکی آورده بود و شکی ندارم که اگر در این مورد هم موفق می‌شد، اینقدر نگرانِ تیره کردن خودش نبود. ولی حالا که دستش رو شده، طبیعتاً باید با محکوم کردن اعمال زیردستانش، سعی داشته باشد تا نظر مساعد مستشاران را جلب کند.<sup>۱۷</sup>

پس از آنکه احمد شاه در اکتبر ۱۹۲۳ به اجبار رضا خان را در پست ریاست کابینه منصوب، و ایران را برای همیشه ترک کرد، موقعیت هیأت مستشاران مالی آمریکایی بیش از پیش تضعیف شد:

احتراماً به اطلاع وزارت امور خارجه می‌رساند که رضا خان از زمان تصدی ریاست کابینه با بی‌اعتنایی تحقیرآمیزی با دکتر میلسپو، مدیر کل آمریکایی مالیه‌ها رفتار می‌کند. اتفاقات زیر که بیانگر نگرش اوست به اینجانب گزارش شده است. اول. پس از فوت دکتر رایان، در مدیریت مالیه‌های شهرداری تهران چنان بی‌مبالاتی شد که به اصرار بانک شاهنشاهی ایران، و به منظور حفاظت از وامی که داده بود، مالیه‌ها را به دکتر میلسپو سپردند. رضا خان پس از انتصابش به ریاست کابینه دستور داد که همه متکدیان شهر را از خیابان‌ها جمع و به خرج شهرداری در جایی نگهداری کنند. دکتر میلسپو به بی‌اعتنایی کامل رییس‌الوزراء به مستشاران مالی و عدم

مشورت با آنها دربارهٔ این هزینه اضافی که بر دوش شهرداری گذاشته بود اعتراض کرد. او متذکر شد که با توجه به تعهدات فعلی‌اش، شهرداری نمی‌تواند این هزینه اضافی را متحمل شود. معلوم است که دکتر میلسپو توانسته اوضاع را بخوبی برای رییس‌الوزراء تشریح کند، زیرا او به طور خصوصی به دنبال جوهی برای اجرای این طرح افتاده است. با وجود این، معنی‌اش این نیست که رییس‌الوزراء توصیهٔ دکتر میلسپو را با طیب خاطر پذیرفته باشد. بالعکس، از منابع موثق شنیده‌ام که رضا خان با خشم دربارهٔ تلاش دکتر میلسپو برای «دخاله در امور شهرداری» که رییس‌الوزراء به اعتبار مقامش، رییس آن نیز به حساب می‌آید صحبت کرده است.

دوم. طبق قانون استخدام دولتی، هیچ تبعه بیگانه نمی‌تواند به استخدام دولت درآید مگر به تصویب مجلس. دکتر میلسپو در اجرای این قانون شاپورگو بومانگو موریس را، که یک زرتشتی تبعه هند، و در نتیجه از اتباع دولت بریتانیا بود اخراج کرد. اگرچه [موریس] فقط یک کارمند جزء بود که مسئولیت یک انبار دولتی را بر عهده داشت، توانست [به] حضور رییس‌الوزراء شرفیاب شود. او نیز بدون مشورت با دکتر میلسپو به سرپرست کارمند اخراج‌شده دستور داد که بلافاصله او را به سرکارش برگرداند، و با این کارش نه فقط قرارداد دکتر میلسپو را نقض کرد، بلکه قانون ممنوعیت استخدام اتباع بیگانه را نیز نادیده گرفت.<sup>۱۸</sup>

کنسولگری آمریکا در تهران هم نسبت به وضعیت آیندهٔ هیأت مالی آمریکایی چندان خوش‌بین نبود. گوتلیب، کنسول آمریکا، در گزارشی روابط مستشاران آمریکایی و رضا خان را از زمان رسیدن رضا خان به ریاست کابینه در سال ۱۹۲۳ بررسی کرده است. گوتلیب بعد از توصیف خلُق و خوی خشن رضا خان، دربارهٔ امنیت فیزیکی آمریکایی‌ها ابراز نگرانی می‌کند:

خود مستشاران هم بی‌نهایت بدبین هستند و خودشان را برای هر اتفاق احتمالی آماده کرده‌اند. اطمینان دارم که اگر اوضاع به همین منوال پیش برود، به احتمال قوی هیأت مستشاری ظرف شش ماه آینده ایران را ترک خواهد کرد. خروج آنها از ایران ضربهٔ اسفناکی به حیثیت و اعتبار آمریکا در میان مردم خواهد زد، ولی صادقانه بگویم که در همان چند ماه اول کاملاً معلوم بود که آنها موفق نخواهند شد. آنها سعی داشتند کاری فوق‌بشری انجام بدهند، آنهم در شرایطی که همه چیز بر ضدشان بود. بیش و پیش از همه اینکه معدود ایرانی‌هایی که در رأس کار بودند و موضع و همکاری‌شان به حساب می‌آمد، آنهم خیلی بیشتر از نگرش توده‌های ناآگاه مردم، و یا آن عدهٔ قلیل اصلاح‌طلبان به اصطلاح درس‌خوانده‌ای که از دانشگاه‌های اروپایی برگشته بودند و به دنبال پستی در کشورشان می‌گشتند، واقعاً نمی‌خواستند که این مستشاران در کشورشان مشغول به کار شوند. آنهايي که در رأس امور

بودند خیلی خوب می‌دانستند که مملکت دیگر نمی‌تواند بدون وام سرپایش بایستد؛ و تا وقتی هم که ضمانت قابل قبولی نداشته باشند، نمی‌توانند از هیچ منبع دیگری غیر از منابع انگلیسی وامی دریافت کنند. چه چیزی بهتر از این می‌توانست نظر مساعد وام‌دهندگان آمریکایی را جلب کند که وام آنها تحت نظر کارشناسان مالی آمریکایی به بهترین نحو به کار انداخته خواهد شد. ولی کسی به ایران وام نمی‌دهد، و این سرخوردگی، علاوه بر عدم توفیق مستشاران در انجام هرگونه اصلاحات قابل توجهی که می‌توانست موقعیت‌شان را تحکیم کند، اوضاع را بدتر کرده است. با افزایش اخاذی‌های رضاخان برای ارتشش و تحکیم قدرت و نفوذ او، تمایل به اخذ وام هم کاهش یافته، چون همه مطمئن هستند که بخش عمده‌ای از وام به جیب رئیس‌الوزرا سرازیر می‌شود.

پرسنل مستشاری نیز اکثراً مترجمان، مشاوران، و منشی‌های خصوصی هستند که سر در آخور سفارت بریتانیا دارند. شکست قرارداد انگلیس و ایران و اخراج بی‌مقدمه هیأت مالی آرمیتاژ-اسمیت بی‌آبرویی بزرگی برای انگلیسی‌ها بود. به همین دلیل، خیلی راحت می‌توان فهمید که شکست آمریکایی‌هایی که جانشین آنها شدند مسلماً می‌تواند آبروی رفته‌شان را برگرداند. با وجود این، کارشکنی و سنگ‌اندازی آنها در طول نیم‌سال گذشته بسیار پنهانی و مخفیانه بوده است. آنها دست به سینه کناری ایستاده‌اند، و منتظرند تا مستشاران [آمریکایی] با دست خودشان گورشان را بکنند. یک ناظر بی‌طرف ناچار به این نتیجه می‌رسد که هیچ بیگانه‌ای نمی‌تواند مالیه‌های ایران را کنترل کند مگر اینکه نیروهای مسلح، یا حداقل تهدید آن را با خود داشته باشد. بله، تا به امروز، مستشاران مالی از حمایت ارتش رضاخان برخوردار بودند، و مسلماً بدون آن هیچ قدرتی نداشتند. ولی چه فایده وقتی که ابزار جمع‌آوری درآمدها خود بخش عمده‌ای از آن را می‌بلعد! (تازه‌ترین بودجه ارتش ۹ میلیون تومان بود). دکتر میلسپو، آنگونه که یک مستشار مالی بریتانیایی از جانب لندن حمایت می‌شود، از حمایت دولتش برخوردار نیست، و نمی‌تواند باشد.<sup>۱۹</sup>

### غارت عشایر آذربایجان-۱۹۲۴

در اواخر تابستان ۱۹۲۴، روابط میلسپو و رضاخان شدیداً شکرآب شده بود. یک مشکل همیشگی، مسئله بودجه وزارت جنگ بود. یکی دیگر اصرار میلسپو بر این بود که رضاخان باید حساب و کتاب طلا و اشیاء قیمتی را که ارتشش از عشایر آذربایجان گرفته بود؛ به ویژه جواهرات و اشیاء قیمتی اقبال‌السلطنه - که از رؤسای عشایر ماکو بود - پس بدهد. در سال ۱۹۲۳، ارتش رضاخان عشایر آذربایجان را سرکوب کرد، زمین‌هایشان را گرفت

و اشیاء قیمتی‌شان را به غارت برد. تلاش دکتر میلیسو برای مشخص کردن سرنوشت این اشیاء قیمتی واکنش تند رضاخان را به دنبال داشت. این موضوع در چندین گزارش دیپلماتیک ذکر شده است که از روی آنها می‌توان شواهدی را بازسازی کرد. علاوه بر این، مدتها پس از «آرام‌سازی» آذربایجان، اخاذی‌ها و باج‌گیری‌های رضا خان از مردم تیره‌بخت آن منطقه ادامه داشت. در ماه نوامبر ۱۹۲۴، نمایندگان ایل شاهسون آذربایجان به تهران آمدند. موری در اینباره می‌نویسد: «یکی از قسمت‌های جذاب نزاع «اربابان باج‌گیر» وقتی بود که نمایندگان ایل شاهسون و ایلات دیگر آذربایجان در روز ۲۵ نوامبر وارد تهران شدند. سردار سپه بیشتر از یک سال پیش آنها را خلع سلاح و مطیع فرمان خود کرده بود. این جنگجویان متهور و جان‌سخت کوهستان، به تهران آمده بودند تا دشنهٔ مرصع گرانقیمتی را به نشان اینکه سردار سپه ارباب و صاحب‌اختیار آنهاست به او هدیه کنند.»<sup>۲۰</sup>

در روز ۱۷ اگوست، میلیسو با ارسال نامه‌ای به وزارت جنگ از آنها خواست تا پاسخ بدهند که چه بر سر باج‌هایی آمده که ارتش از عشایر آذربایجان گرفته است:  
وزارت جنگ:

۴۵

چندین ماه پیش، وزارت جنگ تعدادی سکه خارجی را که ظاهراً توسط ارتش در آذربایجان جمع‌آوری شده بود تحویل ضربخانه داد. ضربخانه نیز پس از ضرب مجدد سکه‌ها، مبلغ ۶۱۲۳۱/۶۵ قران به ارتش تحویل داد، و اطلاع یافته‌ام که وزارت جنگ مبلغ ۱۲۰،۰۰۰ قران به یک صراف فروخته است. آن وزارت هنوز هیچ حساب و کتابی بابت مبلغ ۱۸۱،۲۳۱/۶۵ قران تحویل نداده است. اگر مبلغ فوق از منبع دیگری غیر از خزانه‌کل به دست ارتش رسیده، طبق قانون باید در حکم درآمد به خزانه‌کل واریز می‌شد. بنابراین، اگر آن وزارت نتواند مدرکی دال بر اینکه مبلغ فوق‌الذکر را طبق مجوزات قانونی دریافت کرده ارایه بدهد، ناگزیر وظیفه دارم این مبلغ را از بودجه ماه سرطان [ژوئن-جولای] آن کسر کنم. امید است که در اسرع وقت اطلاعات کامل را در اختیار اینجانب قرار دهید.

ای. سی. میلیسو، مدیر کل مالیه‌ها<sup>۲۱</sup>

نامهٔ میلیسو پاسخ تند رضا خان را به دنبال داشت:

مدیر کل مالیه‌ها

عطف به نامه شماره ۳۸۲۹ شما درباره سکه‌های خارجی و ضرب آنها به سکه‌های ایرانی، باید بگویم از آنجایی که امور مزبور به مسایل داخلی وزارت جنگ مربوط می‌شود، وزارت مالیه حق دخالت در آن را ندارد.

رضا، وزیر جنگ و سردار سپه<sup>۲۲</sup>

نامهٔ بالا بخصوص وقتی معنای بیشتری پیدا می‌کند که بدانیم هنوز مطلقاً هیچ حساب و کتابی از وزارت جنگ دریافت نکرده‌ایم، و اینکه همه می‌دانند که می‌توان ماهیانه تا حدود احتمالاً ۲۰۰،۰۰۰ تومان در وزارت جنگ صرفه‌جویی کرد، و اینکه ارتش اموال و وجوهی را جمع‌آوری کرده که هنوز به خزانه تحویل نداده است، و خیلی بیشتر از مبلغی است که در نامهٔ شماره ۳۸۲۹ خود ذکر کرده‌ام. علاوه بر این، می‌خواهم توجه شما را به این نکته جلب کنم که پس از تصویب بودجه‌ای بالغ بر ۹،۴۰۰،۰۰۰ [تومان] برای سال جاری، وزارت جنگ بدون مشورت با من لایحه‌ای را برای تصویب یک اعتبار ۵۰۰،۰۰۰ تومانی دیگر به مجلس ارایه داد. همچنین، مایلم بدانید که پس از تلاش‌های بی‌نتیجه‌ای که در تمام طول این مدت در ایران مبدول کردم تا وزارت پست و تلگراف را وادار کنم حساب درآمدها و هزینه‌هایش را تحت نظارت ما درآورد، نهایتاً مجبور شدم به آن وزارتخانه دستور بدهم که مبلغ ۱۲۵،۰۰۰ تومان را بابت بودجه ماه سرطان [ژوئن-جولای] وزارت جنگ به آن وزارت بپردازد.

وزیر جنگ، که رییس کابینه هم هست، می‌تواند از قدرت و نفوذش بر وزارت‌خانه‌های دیگر استفاده کند، ولی نمی‌خواهد وزارت پست و تلگراف را وادار به پرداخت این مبلغ به وزارت جنگ کند. به عبارت دیگر، او توقع دارد که ما بودجه وزارت جنگ را بپردازیم، بدون اینکه هیچ کمکی به کنترل درآمدها و هزینه‌های وزارت پست و تلگراف به ما بکند؛ او انتظار دارد که ما تمام بودجه وزارت جنگ را که بالغ بر ۴۵ درصد کل بودجه مملکت است، بپردازیم، با اینکه همین حالا هم یک ماه هزینه‌های دولت را نپرداخته‌ایم، و حداقل یک میلیون تومان کسری داریم؛ او همچنین توقع دارد که ما تمام اعتبارات اضافی را که از مجلس می‌گیرد پرداخت کنیم؛ و بالاخره اینکه توقع دارد همهٔ این کارها را بدون بررسی حساب و کتاب‌های وزارت جنگ و بدون اینکه از آن بخواهیم پولی را که به طور غیرقانونی به دست آورده به خزانه بریزد، انجام بدهیم. بدیهی است که این مطالبات نامعقول از خزانه، بدون هیچگونه مساعدتی در جمع‌آوری و کنترل درآمدها، هرگونه تلاش مؤثر ما برای سر و سامان دادن به مالیه‌ها را غیرممکن می‌سازد.<sup>۳۳</sup>

موری متعاقباً درباره غارت عشایر توسط ارتش با میلیسپو گفتگو کرد. او سپس درباره این موضوع با ذکاءالملک فروغی، وزیر مالیه رضاخان، به صحبت نشست که گزارش آنها در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۲۴ برای وزارت امور خارجه ارسال شد:

بار دیگر در تاریخ ۵ سپتامبر، در گفتگویی که با دکتر میلیسپو داشتم، مفصلاً درباره غیرممکن بودن ادامه کارش در مدیریت کل مالیه‌ها صحبت کرد، و گفت مگر اینکه در این مدت تحولی در ذهنیت و نگرش رییس‌الوزراء [رضا خان] اتفاق بیفتد که او بتواند کارش را ادامه



بدهد. میلسپو شدیداً از خودخواهی‌های رییس‌الوزراء شکایت داشت و می‌گفت به رغم همه مشکلاتی که مستشاران مالی با آن مواجهند، [رضا خان] اصرار دارد که هیچ کاهشی در بودجه وزارت جنگ صورت نگیرد و نامه‌ای را از سردار سپه [رضاخان] به من نشان داد که او را به دلیل پیشنهاد چنین چیزی سخت ملامت کرده بود. میلسپو پیشنهاد کرده بود که به دلیل کسری یک میلیون دلاری بودجه سال جاری، لازم است که بودجه همه وزارتخانه‌ها از جمله وزارت جنگ را کاهش بدهند. دکتر میلسپو همچنین نامه دیگری از سردار سپه نشانم داد که او را به دلیل استعمال درباره پول‌های طلا و نقره‌ای که ارتش از عشایر آذربایجان گرفته بود شدیداً سرزنش کرده بود. می‌گویند سال گذشته که ارتش ایران عشایر آذربایجان را سرکوب و اقبال‌السلطنه، رییس ثروتمند ترک-کرد ماکو، و رؤسای ترک ایل شاهسون را دستگیر و همه ثروت نامشروع‌شان را از جیبشان خالی کرد، مبالغ هنگفتی پول طلا و نقره به دست ارتش افتاد. شدت لحن سردار سپه بدون شک به این مسئله برمی‌گردد که قرار بود اقلیت مجلس بابت همین غنایم دولت را در ۱۹ اگوست استیضاح کند، که چنین اتفاقی نیفتاد. غیرمعقول نیست اگر فکر کنیم که رییس‌الوزراء بلافاصله به تبانی مدیر کل مالیه‌ها و اقلیت مجلس برای بی‌آبرو ساختنش مشکوک شده باشد. میلسپو همچنین متذکر شد که از نظر او اقدام رییس‌الوزراء، در چند ماه پیش، در تقدیم لایحه‌ای برای اعطای یک اعتبار اضافی ۵۰۰،۰۰۰ تومانی به وزارت جنگ جهت پوشش هزینه‌های سرکوب شورش‌های لرستان کاملاً غیر موجه بوده است.

از نظر دکتر میلسپو، رییس‌الوزراء از دولت می‌خواهد که این لوایح را علاوه بر بودجه هنگفتی که قبلاً [به وزارت جنگ] تخصیص یافته، بابت عملیات‌های نظامی ارتش پردازد تا خودش بتواند غنایم را برای استفاده شخصی‌اش، به جیب بزند. از نظر مدیر کل مالیه‌ها [میلسپو] اگر ایران بخواهد از مصایب مالی کنونی‌اش نجات پیدا کند، باید بودجه وزارت جنگ را هر ساله به میزان یک میلیون تومان کاهش بدهد تا اینکه به ۶ میلیون تومان برسد که به گمان او برای حفظ ارتشی با استعداد ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر کاملاً معقول است.<sup>۲۴</sup>

فردای همان روز، یعنی ۲۵ سپتامبر، موری با فروغی ملاقات کرد. موری صحبت‌های خود را با فروغی و همچنین پاسخ فروغی به غارت عشایر توسط رضاخان را اینطور گزارش کرده است: [فروغی] در ارتباط با تصاحب طلا و نقره‌های اقبال‌السلطنه توسط رضا خان گفت که هیچ علاقه‌ای به این مسئله ندارد و حتی مبلغ واقعی آن را نیز نمی‌داند، و افزود که سرکوب آذربایجان خیلی مهمتر از این حرف‌هاست، زیرا این ولایت برای اولین بار در طول سالهای گذشته، بجای اینکه برای گذران امور از دولت مرکزی بودجه بگیرد، دارد به

دولت مرکزی مالیات هم می‌دهد. او همچنین توجه من را به این نکته جلب کرد که هر چند ممکن است رییس‌الوزراء طلا و نقره به دست آمده را برای مصارف شخصی‌اش نگاه داشته باشد، ولی همه اموال این رییس ثروتمند عشایر را ضبط و به دولت تحویل داده است.<sup>۲۵</sup>

### نامه محرمانه میلسپو به دالس درباره رضاخان

در تاریخ ۲۰ سپتامبر، میلسپو دو نامه برای آلن دبلیو دالس، رییس بخش امور خاور نزدیک [وزارت امور خارجه آمریکا] نوشت؛ که یکی از آنها یک گزارش محرمانه ۱۵ صفحه‌ای درباره وضعیت ایران و مشکلات هیأت مالی آمریکایی بود. سه صفحه اول این سند (که در



محمدعلی فروغی (ذکاءالملک)

نوشتن آن از سربرگ رسمی وزارت مالیه استفاده شده است) درباره روابط سفارت آمریکا با هیأت مستشاران مالی است. بقیه نامه درباره اقدامات رضا خان و شرایط اقتصادی ایران است. گزیده‌ای از این سند طولانی را در اینجا خواهیم آورد. در سال ۱۹۲۴، رضا خان مشغول انتقال مبالغ هنگفتی پول به بانک‌های خارجی بود. میلسپو همچنین از قتل فجیع یکی از حسابدارهای وزارت جنگ خبر می‌دهد که اطلاعاتی در اختیار مدرّس و هیأت مالی آمریکایی قرار داده بود. رییس‌الوزراء، وزیر جنگ و سردار سپه که در این گزارش به آنها اشاره شده است، همگی رضاخان هستند:

### عملاً همه گرفتاری‌های هیأت

آمریکایی به رابطه‌شان با رییس‌الوزرای فعلی مربوط می‌شود. البته نباید فراموش کرد که رییس‌الوزرای فعلی، یا همان سردار سپه، از زمان ورود هیأت آمریکایی به ایران، و حتی قبل از آن، وزیر جنگ هم بوده است. از همان ابتدا، سیاست آشتی‌جویانه‌ای با وزیر جنگ در

پیش گرفتیم تا از حمایت‌های ارتش برای جمع‌آوری مالیات‌ها برخوردار شویم. طبیعتاً هدف ما تخصیص بودجه کافی برای ارتش هم بود تا بتواند امنیت و نظم کشور را حفظ کند. ولی متوجه شدیم که بودجه ارتش خیلی زیاد است، و تقریباً به ۵۰ درصد کل بودجه مملکت بالغ می‌شود، که هنوز هم همینطور است. احساس کردیم می‌توانیم گوشه‌ای از منابعی را که وزارت جنگ به هدر می‌دهد کاهش دهیم، تا بدین ترتیب هم هیأت آمریکایی را جا بیندازیم و هم کارمان را شروع کنیم. بدیهی است که هر هیأتی که وظیفه سر و سامان دادن به مالیه‌های یک مملکت و ایجاد اعتبار برای آن در خارج را دارد نمی‌تواند نسبت به هدر رفتن منابع بی‌اعتنا باشد، بخصوص وقتی کمک‌هایی را که توقع دارد نمی‌بیند و برخی صرفه‌جویی‌ها برای ادامه کارش حیاتی است.

اگر اشاره به بودجه خیلی زیاد وزارت جنگ [برای اثبات اتلاف منابع در این وزارتخانه] کافی نیست، هزینه‌های غیر ضروری آن وقتی روشن تر می‌شود که بدانیم رییس‌الوزرای فعلی که چند سال پیش یک سرباز صفر قزاق بیشتر نبود و جلوی درب سفارت بریتانیا نگهداری می‌داد، حالا دو خانه ویلایی در تهران، چندین روستا در مازندران، و چند دستگاه اتومبیل دارد؛ و اینکه طبق گزارش منابع موثق، چند ماه پیش مبالغی در حدود ۲۰۰،۰۰۰ دلار به اروپا فرستاده است؛ اینکه مبلغ ۴۰،۰۰۰ تومان به وزارت فواید عامه «هدیه» کرده است؛ اینکه، طبق گزارش منابع موثق، عادت داشته به خزانه وزارت جنگ برود و چندین دسته اسکناس بدون آنکه آنها را بشمارد به جیبش بگذارد؛ اینکه شایع است که فرماندهان ارشد ارتش در چند سال گذشته ثروتمند شده‌اند؛ اینکه اخیراً تعدادی هواپیما، تانک، خودروی زرهی و تجهیزات بی‌سیم خریداری شده که هر چند ممکن است مفید باشد، اصلاً واجب نیست؛ و بالاخره اینکه وزارت جنگ هیچ حساب و کتابی به وزارت مالیه پس نداده است، هر چند سردار سپه در اولین ملاقاتش با من قول چنین کاری را داده بود. وقتی که داشتیم بودجه سال ۱۳۰۳ (سال بودجه کنونی، ۱۹۲۴) را آماده می‌کردیم، با وزیر جنگ صحبت کردم و او را متقاعد ساختم که به بودجه ۹،۴۰۰،۰۰۰ تومانی، که معادل بودجه سال گذشته‌اش بود، رضایت بدهد. با وجود این، در بودجه سال ۱۳۰۳ ردیفی برای مالیات‌های جدید در نظر گرفته بودیم که طبق برآورد ما ۱،۰۰۰،۰۰۰ تومان درآمد ایجاد می‌کرد. من به سردار سپه توضیح دادم که اگر این مالیات‌ها تحقق نیابد، از عهده هزینه‌های پیشنهادی برنخواهیم آمد. او بودجه را قبول کرد و قول داد که لوائح مالیاتی را از تصویب مجلس بگذراند. وقتی که مجلس تشکیل شد، او بجای اینکه هیچ علاقه‌ای به برنامه بودجه یا لوائح مالیاتی نشان بدهد، هفته‌ها وقت ارزشمند را تلف کرد تا مجلس را وادار به تصویب نظام جمهوری (یعنی دیکتاتوری) کند.



محمود جم (مدیرالملک)

در همین حال، او که رییس دولت هم بود، وزیر مالیه‌ای به نام مدیرالملک را سرمان خراب کرد که هیچ هدفی نداشت جز ایجاد گرفتاری و بی‌آرویی برای آمریکایی‌ها. با اینکه مکرراً از رفتار مدیرالملک به رییس‌الوزراء شکایت می‌شد، او نه فقط مدیرالملک را در پستش نگه داشت، بلکه بر خلاف رؤسای سابق دولت، مجدانه از مشورت با من بر سر مسایل مالی پرهیز می‌کرد، و با این فرض که

من باید مطیع اوامر او باشم کارهایش را انجام می‌داد، حتی در ارتباط با مسایلی که به موجب قرارداد صراحتاً در حوزه صلاحیت من بود. پس از اینکه مجلس طرح جمهوری را رد کرد، نمایندگان دست به کار بررسی بودجه شدند، و شکی ندارم که به تحریک مدیرالملک، شروع به انتقادهای احمقانه و حمله به هیأت آمریکایی کردند. یکی - دو ماه هم به همین منوال گذشت، و بعد از آنکه کمیسیون بودجه مجلس پیشنهاد مالیات‌های جدید را رد کرد و دست به کار کاهش بودجه وزارت مالیه شد، نزد رییس‌الوزراء رفتم و صریحاً به او گفتم که تحت چنین شرایطی هیچ کاری پیش نمی‌رود. در نتیجه صحبت‌هایی که با او کردم، به وزرای کابینه‌اش دستور داد تا از ما حمایت کنند، روزنامه‌ها را ساکت کرد و بیانیه‌ای به امضای خودش در روزنامه‌ها به چاپ رساند که دولت از کار هیأت آمریکایی کاملاً رضایت دارد. بعد از این ماجرا، انتقادات و حملات نمایندگان مجلس تا حدود زیادی کاهش یافت، ولی کمیسیون مجلس هیچ تمایلی برای کاهش هزینه‌های دولت و یا حتی تصویب بودجه در هر فرم و قالبی نداشت.

در همین اثنا، مدرّس، رهبر جناح اقلیت مجلس، که در نتیجه نقشش در شکست جنبش جمهوری قدرت تازه‌ای احساس می‌کرد، به طور خصوصی می‌گفت که باید از بودجه وزارت

جنگ کاسته شود، و یک اعلامیه هم پخش شد که در آن بودجهٔ واقعاً ضروری وزارت جنگ را در حدود ۶،۰۰۰،۰۰۰ تومان در سال برآورد کرده بود. چند روز پس از پخش این اعلامیه، جسد سربریده‌ای پشت یکی از دروازه‌های مجلس پیدا کردند که معلوم شد جسد یکی از حسابداران وزارت جنگ است، که می‌گویند اعلامیه فوق را تهیه کرده بود. ایرانی‌ها به وحشت افتاده‌اند. دلایلی دارم که مردم و نمایندگان عموماً با موضع ما موافقت، ولی کسی جرئت ندارد علناً آن را تأیید کند، و فقط بی‌پروا ترین آدم‌ها هستند که به ما می‌گویند با موضعمان موافقت. نباید انتظار داشت که ایرانی‌ها به سفارت آمریکا بروند و از کاهش بودجهٔ [وزارت] جنگ حمایت کنند. بنابراین، از وزارت امور خارجه انتظار دارم این نکته را درک کند که هر گونه عقب‌نشینی ما در این ارتباط نه فقط مشکلات بودجه‌ای جدی‌تری برای ما ایجاد خواهد کرد، بلکه حمل بر ضعف ما خواهد شد، و موقعیت هیأت آمریکایی را حتی ضعیف‌تر از آنچه هست خواهد کرد.<sup>۳۶</sup>

وقتی سر و کار آدم با جسدهای سربریده بیفتد که در بیرون از دروازه‌های مجلس ایران پیدا شد، کدام مجلس یا مردمی است که وحشت نکند؟ با چنین تاکتیک‌هایی، مسلم بود که بودجهٔ گزاف وزارت جنگ حتماً تصویب خواهد شد.

موری در این باره می‌نویسد: «احتراماً به اطلاع وزارت امور خارجه می‌رساند که مجلس در جلسه فوق‌العاده مورخ دوم دسامبر خود، بودجه وزارت جنگ را برای (باقیمانده) سال بودجه کنونی که در ۲۱ مارس ۱۹۲۵ خاتمه می‌یابد و بالغ بر ۹،۲۰۰،۰۰۰ تومان خواهد بود، به طور جداگانه و با اکثریت آراء به تصویب رساند.» به رغم کشته شدن حسابدار وزارت جنگ، برخی نمایندگان با شجاعت تمام با بودجهٔ آن وزارت مخالفت کردند:

در جلسهٔ اضطراری مجلس، که بعد از ظهر روز دوم دسامبر برگزار شد، بودجه وزارت جنگ با ۷۷ رأی موافق به تصویب رسید. نمایندگان جناح اقلیت مجلس، نظیر حائری‌زاده، و مدرّس، شدیداً با تصویب این بودجه مخالف بودند، و از نظر آنها بودجه ۹،۲۰۰،۰۰۰ تومانی بسیار بیشتر از نیازهای وزارت جنگ بود. حائری‌زاده پیشنهاد داد که بودجه آن وزارت به ۶،۰۰۰،۰۰۰ تومان کاهش یابد، چرا که پرسنل واقعی ارتش ایران فقط ۲۰،۰۰۰ نفر است. مدرّس هم معتقد بود که ارتش ایران بیشتر از ۱۸،۰۰۰ نفر<sup>[۱]</sup> نیرو ندارد، ضمن اینکه «مارشال‌ها»ی آن خیلی بیشتر از حد معمول هستند. سردار معظم، وزیر فواید عامه، اظهار داشت که ارتش ۴۲،۰۰۰ نفر پرسنل دارد و حتی یک نفر آنها هم اضافی نیست. دولت در لایحه‌ای که برای تصویب بودجه به مجلس فرستاد، اظهار کرده بود که پرداخت هزینه‌های وزارت جنگ و حقوق سربازان در درجه اول اهمیت قرار دارد.

## اخذی ارتش از مردم عادی و غارت اموال آنها: فارس و خراسان

فردای تصویب بودجه وزارت جنگ، موری گوشه‌های تازه‌ای از رفتار رضا خان را کشف کرد:

روز سوم دسامبر ۱۹۲۴، دکتر میلسپو اطلاع داد که سردار سپه در «پیشروی پیروزمندانهاش به سوی دریا» وجوهی را از مأموران مالیه و مقامات گمرک اصفهان و بوشهر گرفته که به ۲۷،۰۰۰ تومان بالغ می‌شود، و آنها را فوراً به حساب خودش ریخته است. موسیو دو کرکهر، کفیل بلژیکی مدیریت گمرکات، که از کارمندان بسیار با تجربه خارجی در ایران است، وقتی فهمید که سردار سپه در فکر دیدار از شهر است، درایت به خرج داد و دستور داد که همه وجوهی را که در گمرکات بوشهر اخذ شده است بدون فوت وقت به پایتخت بفرستند. با وجود این، دستور او قدری دیر رسید و ارتش توانست نزدیک به ۲۰۰۰ تومان را مصادره کند.<sup>۲۸</sup>

پس از «پیشروی پیروزمندانها» رضاخان به سوی دریا و دیدار او از بوشهر، یک یکان ارتش در آنجا مستقر شد. جورج گرک فولر، کنسولیار آمریکا در بوشهر، فاش می‌کند، پس از آرام‌سازی و غارت عشایر تیره‌بخت، نویت به شهروندان غیرنظامی مناطق شهری رسیده بود. در اینجا گزارش کامل فولر را با هم می‌خوانیم:

۵۲

احتراماً چندین رویداد را که اخیراً اتفاق افتاده و نشان می‌دهد که ارتش ایران واقعاً آن موهبت محضی نیست که در تهران القاء می‌کنند، به اطلاع می‌رساند. ناگفته نماند که ارتش حمل و نقل را امن‌تر و جمع‌آوری بیشتر مالیات‌ها را ممکن ساخته است، اما اقدامات خودسرانه سربازان و افسران آن موجب نارضایتی گسترده‌ای در ایالات دوردست‌تر شده است. بوشهر نمونه خوبی برای درک عملکرد ارتش در این ایالات دورافتاده است. مشکل اصلی اینجاست که این نیروها حقوقشان را شش ماه است که نگرفته‌اند، هر چند حقوق برخی یکان‌ها فقط چهار ماه به تعویق افتاده است. افراد ارتش همیشه مفلس یا بدهکارند، برای همین، قدرت بلامنازع‌شان منبع اصلی درآمدشان شده است. مثلاً آنها خانه خالی یکی از تجار ثروتمند شهر را برای استفاده موقت افسران خود مصادره کرده و تاکنون به این تاجر هیچگونه کرایه‌ای نداده‌اند - و امیدی هم نیست که بدهند - هر کالایی که چشمشان را بگیرد برمی‌دارند، و انتقال از آنجا هم بهانه‌ای می‌شود برای نپرداختن بدهی‌شان. رانندگان تاکسی آنقدر بی‌مزد افراد ارتش را جابجا کرده‌اند که به ستوه آمده‌اند. قبلاً پیدا کردن تاکسی بسیار ساده بود، حالا همه آنها از سطح شهر ناپدید شده‌اند و کسی هم به سمت چنین شغلی نمی‌رود.

حمل و نقل کالا از بوشهر به شیراز و شهرهای مرکزی همیشه به خاطر راهزنی عشایر کم و بیش ناامن بود. حالا ارتش امنیت این راه را تامین می‌کند، ولی وضع چارواداران همان است

که بود. البته دیگر کالاهای تجاری را نمی‌دزدند، ولی ارتش خرها و قاطرها را مصادره می‌کند و فقط با دریافت باج‌های کلان آنها را برمی‌گرداند. نتیجه‌اش این شده که چاروادارها دیگر چیزی حمل نمی‌کنند. تعداد زیادی عدل و جعبه اینجا معطل مانده‌اند چون کاروانی به راه نمی‌افتد. فقط یک شرکت اروپایی ۵۰۰ بسته دارد که از شیراز رسیده و برای آنها سه بارنامه مختلف صادر شده است - هر بار که کاروان‌ها راه می‌افتادند، ارتش قاطرها را مصادره می‌کرده و اجناس را کنار جاده می‌انداخته.

اخیراً هم فرمانی صادر شد که تنفر مردم را به خشم مبدل ساخت. تعدادی از هواپیماهای وارداتی فرانسوی قادر به پرواز نبودند، بنابراین کار را به حملان و چارواداران قابل‌اطمینان سپردند تا آنها را به شیراز برسانند. قاطرهای زبان بسته که نمی‌توانستند اعتراض کنند، ولی بارکشان با تجربه این پیشنهاد نه چندان جالب دولت را رد کردند. در عین استیصال دستور صادر شد که با استفاده از زور افراد کافی را برای حمل این بار به کار بگیرند، بنابراین افراد قشون به خیابان‌ها ریختند و هر کسی را که دم دستشان می‌آمد با عدالت دموکراتیک دستگیر می‌کردند؛ از عشایر و کارمندان دولت گرفته تا تجار آبرومند. دستگیری تجار متمول پول خوبی به جیب قشون ریخت؛ مابقی دستگیرشدگان هم مجبور بودند روزانه در ازای دریافت تکه‌ای نان و جرعه‌ای آب زیر آفتاب سوزان جان بکنند. تجارخانه‌های خارجی عده‌ای را برای نجات کارمندانشان اعزام کردند، و مقامات دولت هم خواستار آزادی کارمندانشان شدند. هر کسی که توانست از شهر گریخت و یا در حرم‌ها مخفی شد. کوچ‌نشینانی هم که چادرهایشان را خارج از شهر برپا کرده بودند به این کنسولگری پناه آوردند. بنابراین، همین اولین بار هم که دولت ایران نیروهای قشون را در بوشهر مستقر ساخته، محبوبیتی برای خودش به دست نیاورده است. این اعمال تمام انتقادات را متوجه شخص رئیس‌الوزرا کرده است.<sup>۲۹</sup>

با نشستن رضا خان بر تخت شاهنشاهی ایران در دسامبر ۱۹۲۵، و تاجگذاری او در آوریل سال ۱۹۲۶، اخاذی و بدرفتاری ارتشش به اوج خود رسید. هافمن فیلیپ، وزیر مختار آمریکا در تهران، بلایی را که این ارتش به اصطلاح ملی بر سر مردم مشهد آورد، اینگونه گزارش کرده است: گزارش‌هایی که در طول ماههای گذشته از ایالات مختلف رسیده بیش از پیش هویدا ساخته است که نگرش مستبدانه و ظالمانه فرماندهان ارشد ارتش در این ایالات فقط موجب بی‌اعتباری و بی‌آبرویی شاه و دستگاه نظامی‌اش در میان مردم شده است. این فرماندهان چندین بار مبالغه‌گفتی از غیرنظامیان اخاذی کرده و از جمع‌آوری قانونی مالیات توسط مأموران وزارت مالیه جلوگیری کرده‌اند. اطلاعات دقیقی درباره پول‌هایی که مقامات نظامی از مردم جمع‌آوری کرده‌اند در دست ندارم، ولی می‌گویند که مبالغه‌گفتی است. از منابع

موثق شنیده‌ام که مثلاً امیرلشکر مشهد، در آوریل گذشته و پیش از عزیمتش به تهران برای شرکت در مراسم تاجگذاری شاه، نزدیک به ۳۵۰ هزار تومان از ساکنین این شهر پول جمع کرده است. به رغم مبالغ هنگفتی که از محل بودجه‌های تخصیصی خزانه و منابع متعدد دیگر، در اختیار وزارت جنگ قرار دارد، معلوم شده که حقوق پرسنل ارتش چندین ماه عقب‌افتاده است. طبق گزارش‌ها، حقوق اکثر سربازانی که خارج از پایتخت خدمت می‌کنند از ۴ تا ۸ ماه پرداخت نشده است. در عین حال، در همه شاخه‌های ارتش پول زیادی به هدر می‌رود. دلایلی وجود دارد که شاه از بی‌نظمی‌های فرماندهانش در طول این مدت بی‌خبر نبوده است. در واقع، بعضی‌ها معتقدند که قسمتی از این پول‌ها به جیب خود او هم رفته است.

چند ماه پیش دکتر میلسپو توجه بنده را به اوضاع نامطلوب مدیریت مالی مملکت جلب کرد که به سبب خودرأی بودن وزارت جنگ و عدم پذیرش نظارت‌های بودجه‌ای از سوی این وزارتخانه ایجاد شده است. خلاصه اینکه، وزارت مالیه همچنان بودجه کلی سالیانه‌ای به وزارت جنگ اختصاص می‌دهد که تقریباً به اندازه نیمی از درآمدهای دولت است، و هیچ حساب و کتابی هم پس نمی‌گیرد. علاوه بر این، وزارت مالیه اطلاع دارد که ارتش مبالغ هنگفتی پول از منابع داخلی دریافت کرده است که وزارت مالیه آنها را نمی‌شناسد. از صحبت‌هایی که با وزیر مختار بریتانیا داشته‌ام، که این روزها خود را برای بازنشستگی آماده می‌کند، با اینکه هیچوقت صداقت چندانی درباره مسایل روز نشان نداده، اینطور دستگیرم شده است که دولت متبوعش از وضعیت نابسامان ارتش ایران بسیار نگران است. شنیده‌ام که نگرانی آنها به خاطر این است که بریتانیای کبیر تمایل دارد ارتشی نسبتاً قوی و کارآمد در مرزهای روسیه حضور داشته باشد.<sup>۳۰</sup>

فیلیپ چند روز بعد در گزارشی با همین مضمون افزود: «شکی نیست که همان سوءرفتاری که از ارتش در خراسان گزارش شده است، از همهٔ یکان‌هایی که در سایر ایالات مستقر هستند نیز سر می‌زند. اخیراً شنیده‌ام که احساس نارضایتی مشابهی در شیراز وجود دارد، که از یک طرف به خاطر عدم پرداخت حقوق سربازان است، و از طرف دیگر به خاطر اخاذی فرماندهان از غیرنظامیان. این اوضاع دارد ضربه بزرگی به حیثیت و اعتبار شاه در کشور وارد می‌کند.»<sup>۳۱</sup>

### بانک پهلوی

همه گزارش‌های فوق‌الذکر حکایت از آن داشتند که به رغم اختصاص نیمی از کل بودجه مملکت به وزارت جنگ، حقوق سربازان چندین ماه عقب‌افتاده بود. علاوه بر این، از گزارش‌ها معلوم می‌شود که اندازه واقعی ارتش، نصف اندازه ادعایی بود. پس چه بلایی بر سر این همه



پول می‌آمد؟ پاسخ این سؤال را می‌توان در یادداشت ۶۳ صفحه‌ای میلسپو یافت که در آن اوضاع ارتش و مالیه‌های وزارت جنگ و دزدی افسران ارتش را به طور مستندی توصیف کرده و هیچ شکی باقی نگذاشته است که این دزدی‌ها با اطلاع، تأیید و مشارکت رضاخان و بعدها رضا شاه- صورت می‌گرفته است.<sup>۳۲</sup>

میلسپو در همین سند فاش می‌کند که دلیل دیگری هم برای عقب افتادن حقوق سربازان وجود دارد. او به بانک تازه تأسیس پهلوی اشاره می‌کند که یک سیستم اختلاس به راه انداخته بود. سربازانی که حقوق‌شان عقب افتاده بود، می‌توانستند به بانک پهلوی مراجعه کنند و با کسر مبالغی حقوق‌شان را از بانک بگیرند، و بانک نیز در عوض حقوق کامل آنها را از وزارت جنگ دریافت می‌کرد. علاوه بر این، بانک فوق با وجوه ارتش و صندوق بازنشستگی ارتش برای منافع شخصی رضا خان تأسیس شده بود.

طبق اساسنامه بانک، در تاریخ اول فروردین ۱۳۰۴، بانکی به نام «بانک پهلوی» به منظور رفع نیاز افسران و سربازان ارتش تأسیس شد. سرمایه بانک حداقل ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ تومان و حداکثر ۵,۰۰۰,۰۰۰ تومان مقرر گردید، که ۶۰ درصد آن از محل صندوق بازنشستگی ارتش پرداخت شد. از اساسنامه بانک معلوم نیست که آیا این بانک قرار است یک مؤسسه خصوصی باشد، یا وابسته به وزارت جنگ، و یا یک نهاد مستقل دولتی. اگر این بانک یک مؤسسه خصوصی است، پس استفاده از صندوق بازنشستگی ارتش برای خرید سهام آن غیرقانونی است. طبق قانون، همه وجوه دولتی باید به خزانه کل سپرده شوند. علاوه بر این، معلوم شده است که وجوه شهرداری تهران هم در بانک پهلوی سپرده‌گذاری شده است. چنین سپرده‌هایی هم همانطور که در بالا ذکر شد غیرقانونی هستند. اگر بانک وابسته به دولت است، خزانه ارتش نمی‌تواند بدون اجازه وزارت مالیه وجوه دولتی را به افراد وام بدهد، و وزارت مالیه نیز نمی‌تواند چنین اجازه‌ای صادر کند مگر با تصویب مجلس. علاوه بر این، بانک یک مؤسسه مالی است. طبق قرارداد مسئولیت مالیه‌های ایران بر عهده من است. فعالیت بانک پهلوی بدون اطلاع، تأیید و نظارت من خلاف قراردادی است که امضاء کرده‌ام.

بانک پهلوی همچنین قراردادی برای حمل محموله‌های پستی در جاده خانقین-تهران امضاء کرده است. فکر نمی‌کنم هیچ راه قانونی وجود داشته باشد که بتوان وجوه دولت را که برای مقاصد نظامی به وزارت جنگ پرداخت شده است خرج خرید اتومبیل و تجهیزات برای مقاصد غیرنظامی کرد؛ ضمن اینکه هنوز نمی‌دانم چه بلایی بر سر درآمدهای حاصل از این قرارداد پستی می‌آید. جدای از غیرقانونی بودن بانک پهلوی، فعالیت‌های این

مؤسسه نیز مشکوک و غیرقانونی است. این بانک عملاً نقش خزانه ارتش را دارد. سربازانی که حقوق‌شان عقب افتاده است به بانک مراجعه می‌کنند، و بانک هم با کسر مبلغی از حقوق‌شان، که سود بانک است، بقیه را می‌پردازد. همین اتفاق برای کسانی که به ارتش ملزومات فروخته‌اند نیز می‌افتد. در خزانه ارتش به آنها می‌گویند که پولی در خزانه نیست که بپردازند. آنها هم به بانک پهلوی مراجعه می‌کنند، که عملاً همان خزانه ارتش است، و می‌شنوند که می‌توانند با کسر مبلغی از پول‌شان آن را از بانک دریافت کنند. بدیهی است که اگر ارتش پول کافی برای راه انداختن یک بانک و خدمات حمل و نقل و تنزیل حقوق و صورت‌حساب‌های عقب‌افتاده را دارد، پس حتماً پول کافی هم برای پرداخت حقوق و صورت‌حساب‌های عقب‌افتاده دارد.

وقتی هیأت آمریکایی به ایران آمد مستمری‌ها همه عقب‌افتاده بود. مستمری‌بگیران حواله‌های خود را نزد بازاری‌ها تنزیل می‌کردند. بازاری‌ها هم حواله‌ها را به وزارت مالیه می‌بردند و در بسیاری از موارد مبلغ کامل به آنها پرداخت می‌شد. ما بلافاصله این روش نامشروع را که به نفع دلالان بود متوقف کردیم. تا آنجایی که اطلاع دارم عملیات بانک پهلوی هم اساساً فرقی با آنچه توصیف کردم ندارد. اگر بانک پهلوی می‌خواهد چنین عملیاتی انجام بدهد، اول باید تحت نظارت مدیریت مالیه‌ها در وزارت مالیه قرار بگیرد و سپس به دنبال مجوز آن در مجلس برود. اگر نمی‌خواهد به دنبال مجوز مجلس برود، باید کاملاً از خزانه ارتش جدا شود، دیگر از وجوه دولتی استفاده نکند، و در حکم یک مؤسسه کاملاً خصوصی با سرمایه خصوصی فعالیت کند، و کاری هم با تنزیل پرداخت‌های عقب‌افتاده نداشته باشد.<sup>۳۳</sup>

در سال ۱۹۳۲، بانک پهلوی توسعه زیادی یافته بود، و خدمات اتوبوسرانی تهران را نیز می‌گرداند. چارلز کامر هارت در این باره می‌نویسد:

[بانک پهلوی] مؤسسه عجیب و غریبی است. این بانک که در سال‌های اولیه ظهور شاه فعلی ایران تأسیس شد، اصولاً فقط قرار بود نقش خزانه‌ای را برای بودجه‌های سالیانه ارتش داشته باشد که شاه [که آنوقت وزیر جنگ بود] اصرار داشت شش ماه زودتر پرداخت شود. و حالا، با اینکه قسمتی از سود مازاد خود را در خدمات اتوبوسرانی تهران سرمایه‌گذاری کرده و به غیرنظامیان وام می‌دهد، هنوز شخصیت نظامی‌اش را حفظ کرده است. می‌گویند که شاه سهامدار اصلی بانک است. این بانک هنوز تنها خزانه وجوه ارتش در ایران به حساب می‌آید. رییس بانک، امیر لشکر خدایار، و معاون و مدیرکل آن، کلنل امیر خسروی، از افسران ارتش هستند. سپرده‌گذاران و بستانکاران بانک تقریباً همگی از پرسنل ارتش هستند. البته بانک پهلوی در حکم یک مؤسسه بانکداری در مقایسه با بانک شاهنشاهی ایران اهمیت چندانی ندارد؛ ولی

به هر حال وظیفه‌اش را خوب انجام می‌دهد و ظاهراً به نحوی مدیریت می‌شود که منبع ثابت سودی هر چند اندک برای سهامدار اصلی‌اش، که شاهنشاه ایران باشد، فراهم کند.<sup>۳۴</sup>

هارت در گزارش بعدی‌اش فاش می‌کند، سود بانک آنقدرها هم که فکر می‌کرد اندک نبوده است. ترازنامه «بانک پهلوی» برای دوره منتهی به ۲۱ مارس ۱۹۳۳ نشان می‌داد، سود خالص بانک به میزان ۵۱ درصد طی همان سال افزایش یافته، و به ۳/۸ میلیون ریال (۲۳۰،۰۰۰ دلار) رسیده است. سپرده‌ها به میزان ۱۶۶ درصد افزایش یافته و به ۳۸ میلیون ریال (۲/۳ میلیون دلار) رسیده و ارزش دارایی‌های بانک نیز به ۴۲ میلیون ریال (۲/۵ میلیون دلار) بالغ می‌شد. اندوخته بانک به ۱۰ میلیون ریال (۶۰۰،۰۰۰ دلار)، و سرمایه‌اش به بیش از ۱۰ میلیون ریال افزایش یافته بود. هارت اضافه می‌کند: «از یک منبع موثق شنیده‌ام که وجوه جدیدی که در بانک سپرده‌گذاری شده متعلق به شخص شاه است.» هارت گزارشش را اینطور به پایان می‌رساند: «نقدینگی مطلوب بانک که در سال گذشته گزارش شده بود حالا خیلی بهتر شده است.»<sup>۳۵</sup>

هارت همچنین روابط صمیمی رضا خان با بانکدار شخصی‌اش و نماینده انحصاری واردات اتومبیل‌های پیرس-آرو، یعنی کلنل امیر خسروی را اینگونه توصیف می‌کند: «اتومبیل‌های پیرس-آرو در ایران به نوعی وجهه سلطنتی دارند، زیرا شاه علاوه بر چندین اتومبیل مارک لینکلن و رولز-روئسی که دارد، سه یا چهار دستگاه پیرس-آرو نیز خریده است. بانکدار خصوصی شاه، کلنل رضاقلی خان امیر خسروی، رئیس بانک پهلوی، نماینده انحصاری واردات اتومبیل‌های پیرس-آرو در کل ایران است، و شاه هم مشتری اصلی اوست. می‌گویند که همین امیر خسروی بوده که پیرس-آروی سفید لب‌طلایی دو لوکسی را که چند ماه پیش تحویل شد اختصاصاً برای شاه سفارش داده بود.»<sup>۳۶</sup>

در نهایت، همین امیر خسروی، که رضا شاه در ماه مه ۱۹۴۱ با چک و لگد او را عزل کرد، رئیس بانک ملی ایران شد. ویلیام هورنی بروک، وزیرمختار آمریکا، درباره ترفیع او به درجه سرتیپی می‌نویسد: «کلنل امیر خسروی، مدیر عامل بانک ملی ایران و کسی که روزی رؤیای یک امپراتوری انحصاری اتومبیل تحت مدیریت خودش را در سر می‌پروراند، در طول جشن‌های نوروز از طرف شاه به درجه سرتیپی ترفیع یافت.»<sup>۳۷</sup>

### امتیاز نفت سینکлер و رشوه‌گیری

در سال ۱۹۲۲ مجلس به دولت ایران اجازه داد تا امتیاز نفت پنج استان شمالی را که مشمول امتیاز داری نمی‌شدند، به یک شرکت آمریکایی واگذار کند. نهایتاً، در دسامبر ۱۹۲۳، یعنی تقریباً دو ماه پس از ریاست رضاخان بر کابینه، امتیازی به شرکت اکتشافات سینکлер در

نیویورک اعطا شد. از همین روز پرداخت رشوه هم به منظور دریافت امتیازهای اقتصادی و معدنی به رضاخان و وزیرایش (نظیر تیمورتاش و فروغی) شروع شد؛ درست مثل رشوه‌های کلانی که بابت امتیاز شیلات دریای خزر پرداخت می‌شد. برنارد گوتلیب، کنسول آمریکا، در این باره گزارش می‌دهد: «از اظهارات محرمانه نمایندگان شرکت سینکلر چنین برمی‌آید که رییس‌الوزراء به احتمال خیلی قوی امتیاز سینکلر را ظرف چند روز آینده امضاء خواهد کرد. اگر رضا خان این امتیاز را امضاء کند، تصویب مجلس هم که باید طی یک ماه آینده تشکیل جلسه بدهد تقریباً حتمی است، زیرا مجلس کاملاً مطیع رضا خان است.»<sup>۳۸</sup>

دو هفته بعد، گوتلیب در تلگرامی می‌نویسد: «امروز بعد از ظهر شخصاً شاهد امضای امتیاز نفت شمال ایران از طرف رضا خان، رییس‌الوزراء، و آر. سپر، نماینده شرکت اکتشافات سینکلر بودم.» گوتلیب متعاقب این تلگرام در گزارشش می‌نویسد: «نکته‌ای که در ارتباط با امتیاز نفت شمال قدری عجیب، ولی بسیار مهم است، اینکه طبق اظهارات شخصی وزرای امور خارجه و مالیه به نماینده شرکت سینکلر، دکتر میلسپو، مدیر کل مالیه‌های ایران، تا قبل امضای امتیاز توسط رضاخان از مذاکرات مربوط به آن کاملاً بی‌خبر بود.»<sup>۳۹</sup>

دلیل بی‌خبر گذاشتن میلسپو از همان روزهای اول مذاکرات مشخص بود. آلن دالس درباره دیدار یکی از اعضای سفارت بریتانیا در واشنگتن می‌نویسد: «آقای کریگی از سفارت بریتانیا به دیدنم آمد و گفت که گزارش‌هایی از سفارت به او داده‌اند که شرکت نفت سینکلر به منظور جلب حمایت برخی از ایرانی‌های متنفذ به آنها رشوه داده است. گفتم که شایعاتی با همین مضمون به گوش ما هم رسیده است، که احتمالاً منبع‌شان همان است که سفارت بریتانیا از آن شنیده، ولی هیچ اطلاع موثقی دال بر تأیید این شایعات در دست نداریم.»<sup>۴۰</sup>

کمی پس از اعطای امتیاز، گزارش‌هایی دال بر پرداخت رشوه‌های کلان به رضاخان و وزیر امور خارجه‌اش، فروغی، در مطبوعات آمریکا به چاپ رسید. هیوز، وزیر امور خارجه آمریکا، طی تلگرامی به سفارت آمریکا در تهران نوشت: «واشنگتن هرالد در شماره ۷ فوریه‌اش نوشته است که «می‌گویند یک آمریکایی در رقابت سخت گروه‌های نفتی برای تصاحب امتیاز میدان‌های بزرگ نفت شمال ایران مبلغ یکصد هزار دلار به وزیر امور خارجه ایران رشوه داده است.» در این مقاله همچنین آمده است که «می‌گویند خود وزیر امور خارجه ایران که از زیرکی‌اش در گرفتن این پول خیلی به خود می‌بالد به شایعه رشوه ۱۰۰ هزار دلاری دامن زده است. همه روزنامه‌های شرق مدیترانه مطالبی در این باره چاپ کرده‌اند.»<sup>۴۱</sup> یک روزنامه تهرانی به نام ناصرالمله مقاله‌ای به چاپ رسانده، در آن مدعی شده بود که شرکت نفت سینکلر مبلغ ۳۰۰ هزار تومان (معادل ۳۰۰ هزار دلار) به رضاخان و فروغی پرداخت کرده که از این مبلغ ۱۰۰ هزار تومان سهم

فروغی بوده است.<sup>۴۳</sup> کورنفلد، وزیر مختار آمریکا، که از این اتهامات شرمنده و خشمگین شده بود تلگرام زیر را برای وزارت امور خارجه فرستاد: «وزیر امور خارجه انسانی بسیار شریف و درستکار است. ناصرالملله روزنامه‌ایست که به طور مرتب چاپ نمی‌شود و آنچه درباره پرداخت ۳۰۰،۰۰۰ تومان از طرف سینکлер به رییس‌الوزراء نوشته کاملاً بی‌پایه و اساس است. هیچکس در اینجا این مقاله را جدی نگرفته است. همین روزنامه در ۲۴ ژانویه حرفش را کاملاً پس گرفت.»<sup>۴۴</sup>

در همین اثنا، به حسین علائی، وزیرمختار ایران در واشنگتن، دستور داده بودند که پاسخی مناسبی به این شایعات بدهد. علائی نیز با دالس، رییس بخش امور خاور نزدیک در وزارت امور خارجه آمریکا، ملاقات و گفتگو کرد. دالس در یادداشتی در این باره می‌نویسد:

وزیر مختار ایران از مقاله‌ای که درباره ادعای رشوه‌گیری مقامات ایرانی بر سر اعطای امتیاز نفت شمال به شرکت سینکлер در شماره ۷ فوریه واشنگتن هرالد به چاپ رسیده بود ابراز ناخشنودی کرد. او مقاله فوق را افتراآمیز، کاملاً بی‌پایه و اساس، و بسیار ناراحت‌کننده خواند، و گفت که این مقاله مسلماً به حیثیت و اعتبار ایران در آمریکا لطمه می‌زند، آنهم کاملاً غیرمنصفانه، زیرا کوچکترین نشانی از حقیقت در این گزارش وجود ندارد. او گفت که طی ارسال بیانیهای به خبرگزاری آسوشیتدپرس این گزارش را تکذیب کرده، ولی تا آنجا که می‌داند این خبرگزاری بیانیهای را منتشر نکرده است. علائی گفت که درک می‌کند که این مسایل به وزارت امور خارجه مربوط نمی‌شود، ولی سپاسگزار خواهد بود اگر بتوانیم برای خنثی کردن تأثیرات بدی که این مقاله ممکن است در آمریکا داشته باشد به او توصیه‌ای بکنم. آیا باید نامه‌ای به سردبیر بنویسد؟ [از نظر او] این مقاله واقعاً دروغی بیش نبود. چه کاری باید بکنند؟ به وزیر مختار گفتم که مقاله را دیده‌ام و می‌فهمم که چه احساسی دارد. با وجود این، فکر نمی‌کنم در موقعیتی باشم که توصیه‌ای به او بکنم. گاه بهتر است که اصلاً به مقالات جنجالی مطبوعات اعتنایی نکنیم، ولی به هر حال او خودش بهتر از هر کس دیگری می‌داند چه کاری باید انجام بدهد.<sup>۴۵</sup>

ایرانی‌ها به کورنفلد، وزیرمختار آمریکا در تهران، هم فشار آورده بودند. او در گزارشی می‌نویسد: «احتراماً ترجمه نامه ذکاءالملک، وزیر امور خارجه ایران، به پیوست ارسال می‌گردد. ایشان در این نامه آزرده‌گی خاطر شدید خود را از چاپ مقاله‌ای در مطبوعات آمریکا که در آن ادعا شده بود او برای اعطای امتیاز نفت شمال از شرکت اکتشافات سینکлер ۱۰۰،۰۰۰ دلار رشوه گرفته، ابراز کرده است. چنانکه قبلاً هم به عرض وزارت امور خارجه رسانده‌ام، ذکاءالملک یکی از محترم‌ترین مقامات ایرانی است. نمی‌دانم وزارت امور خارجه چگونه می‌تواند این خبط و خطا را جبران کند، ولی احتراماً پیشنهاد می‌کنم که با انتشار بیانیهای این اتهام کاملاً بی‌پایه و اساس را



حسین علاء (علائی) وزیرمختار ایران در واشنگتن (نفر اول از سمت راست)

شدیداً تکذیب کند.<sup>۴۶</sup> سه روز بعد کورنفلد تلگرام زیر را ارسال کرد: «متأسفانه باید به اطلاع برسانم که طبق گزارش تلگرافی روز گذشته آقای علائی، مطبوعات آمریکا از چاپ تکذیبیه ایشان در ارتباط با خبری که چندی پیش به چاپ رسیده بود خودداری کرده‌اند. بنابراین، تقاضا دارد اقدام لازم و فوری جهت پذیرش و انتشار تکذیبیه رسمی ایشان از سوی مطبوعات مبذول بفرمایید.»<sup>۴۷</sup> پاسخ مورخ ۱۶ فوریه هیوز می‌تواند همچون مطلبی درسی درباره دولت و رویه‌های سیاسی ایالات متحده تلقی شود: «انتظار دارد توجه وزیر امور خارجه ایران را به این نکته جلب بفرمایید که قوه مجریه [آمریکا] هیچ کنترلی بر مطبوعات این کشور ندارد. چنانکه آن وزیر محترم بدون شک اطلاع دارند، در مواردی که بیانات دروغ و افتراءآمیزی عنوان شود به موجب قانون می‌توانند برای اعاده حیثیت به دادگاههای آمریکا شکایت ببرند.»<sup>۴۸</sup>

با وجود این، رضاخان و فروغی برای اعاده حیثیت‌شان از این کانال‌های حقوقی استفاده نکردند. کاملاً مشخص بود که این دو بر سر اعطای امتیاز سینکлер رشوه‌های کلانی گرفته‌اند. میلیسپو در نامه‌ای محرمانه در ۲۱ سپتامبر ۱۹۲۴، به دالس اطلاع داده بود که بر اساس اطلاعات موثق رضاخان چند ماه پیش مبلغ ۲۰۰،۰۰۰ دلار را که ظاهراً همان رشوه شرکت سینکлер بود، به اروپا انتقال داده است. صدهزار دلار بقیه هم که طبق گزارش روزنامه‌ها به جیب فروغی رفته بود. ولی اینکه مشهور بود فروغی فرد باشرفتی است، هارت، وزیرمختار آمریکا، وقتی با

میلسپو و مستشاران عالی آمریکایی در ایران...

شواهد متقن رشوه‌گیری و فساد او مواجه شد، نوشت که در کلکسیون شیادان و کلاهبرداران «هر کسی فروغی را نداشته باشد، کلکسیونش ناقص است».

البته رشوه کلانی که سینکلر پرداخته بود، به کارش نیامد. پس از قتل رابرت دبلیو ایلمبری، کنسولیاری آمریکا در تهران، شرکت سینکلر نیز امتیازش را پس داد. همین اتفاق موری را بر آن داشت که از نبود شرکت‌های نفتی آمریکایی در ایران ابراز تأسف کند:

واقعاً جای تأسف است که هیچ شرکت نفتی آمریکایی هم اکنون در تهران نماینده‌ای ندارد. امروزه نوعی اضطراب و بلا تکلیفی در محافل سیاسی ایران سایه انداخته است که به هیچ وجه دلگرم‌کننده نیست. می‌گویند رییس‌الوزراء می‌خواهد رژیم سیاسی را طوری تغییر بدهد که خودش نایب‌السلطنه یا شاه بشود. شاید برای تحقق نقشه‌هایش مجبور به جلب حمایت انگلیسی‌ها باشد. متأسفانه باید بگویم که اگر نهایتاً این کودتا با حمایت انگلیسی‌ها انجام بشود، بخت شرکت‌های آمریکایی برای به دست آوردن امتیاز نفت شمال ایران، از نظر من، بسیار کمتر خواهد شد.<sup>۴۹</sup>

پیش‌بینی موری خیلی دقیق از آب درآمد. شرکت‌های آمریکایی در ۳۰ سال آینده از گردونه رقابت بر سر نفت ایران بیرون رانده شدند، و تا زمان امضای قرارداد کنسرسیون نفتی در سال ۱۹۵۴ از قراردادهای نفتی ایران محروم ماندند.

۶۱

### شیلات خزر

در تاریخ اول اکتبر ۱۹۲۷، تنها چند هفته پس از خروج میلسپو از ایران، امتیاز شیلات که میلسپو شدیداً با آن مخالف بود، با امضای دولت ایران به اتحاد شوروی واگذار شد. با امضای این قرارداد، شیلات ایران در دریای خزر به مدت ۲۵ سال در اختیار اتحاد شوروی قرار می‌گرفت.<sup>۵۰</sup> سه سال قبل از اعطای این امتیاز، اوضاع قدری خشونت‌آمیز شده بود. در ماه مه ۱۹۲۴، میلسپو دستور مصادره شیلات از شوروی‌ها را صادر کرد. در آن موقع، شیلات خزر عملاً در دست آنها بود. اطلاعات مفیدی در اینباره در یکی از روزنامه‌ها وجود دارد: «شیلات خزر از دست روس‌ها درآمد: طبق گزارش خبرنگار نمایندگی راشن تلگراف از تهران، آقای میلسپو، مستشار مالی آمریکایی در ایران، دستور اشغال مسلحانه شیلات جنوب خزر را که روسیه شوروی بر اساس عهدنامه ۱۹۲۱ روسیه و ایران از آن بهره‌برداری می‌کرد، صادر کرده است. آقای میلسپو برای این منظور از یکان‌های ارتش که در خدمت وزارت مالیه ایران بودند استفاده کرده است.»<sup>۵۱</sup> پاسخ شوروی، سریع و قاطع بود. رابرت ایلمبری، کنسولیاری آمریکا در گزارشی با عنوان «اشغال شیلات ایران توسط بلشویک‌ها» می‌نویسد:

احتراماً به اطلاع می‌رساند که اخیراً یک ناو جنگی بلشویک تفنگدارانی مسلح به مسلسل را در نزدیک بندر انزلی در ساحل جنوبی دریای خزر پیاده و شیلات را اشغال کرده است. اشغال این تأسیسات بر اساس هیچگونه ادعای قانونی مبنی بر تعلق آنها به اتباع روسیه صورت نگرفته، و در واقع با حقوق لیانازف‌ها، که از اتباع روسیه هستند نیز مغایرت دارد. دولت ایران مراتب اعتراض شدید خود به اشغال شیلات را به اطلاع وزیر مختار بلشویک‌ها در تهران و همچنین از طریق نماینده خود در مسکو به اطلاع دولت آن کشور رسانده، ولی هنوز هیچ پاسخ رضایت‌بخشی دریافت نکرده است. ناو جنگی محل را ترک کرده، ولی تفنگداران و مسلسل‌هایشان هنوز در محل هستند، و به نظر نمی‌رسد که دولت ایران مایل باشد با اعزام نیرو برای مقابله با این تفنگداران مسئله را به یک رویارویی بزرگ تبدیل کند.<sup>۵۲</sup>

### یادداشت میلسپو درباره شیلات

طبق گزارش‌ها، کمی بعد از اشغال تأسیسات شیلات توسط روس‌ها، امتیاز ماهیگیری به دولت شوروی واگذار شد؛<sup>۵۳</sup> ولی عمر ایمیری کفاف نداد که داستان را دنبال کند. پس از قتل او در ژوئیه ۱۹۲۴، موری این مطلب را دنبال کرد. میلسپو پس از اطلاع یافتن از شرایط قرارداد در یادداشتی که به دولت ایران نوشت، شدیداً با آن مخالفت کرد. شرح جالبی از ماجرا و همچنین رونوشتی از یادداشت میلسپو را که به سفارت آمریکا در تهران تسلیم شده بود، می‌توان در گزارش موری یافت.

دکتر میلسپو روز سوم اکتبر به من اطلاع داد که روز قبلاً او را فوراً به جلسه هیأت دولت فراخواندند. در آنجا رئیس‌الوزراء و همه وزرای کابینه‌اش، و همچنین وزیر مختار شوروی در حال بحث و گفتگو بر سر اعطای یک امتیاز پیشنهادی به دولت شوروی بودند که به موجب آن ۵۰ درصد حق شیلات خزر به دولت شوروی واگذار می‌شد. جزئیات این امتیاز به خوبی در یادداشت پیوست دکتر میلسپو تشریح شده است. آنطور که دکتر میلسپو گزارش داده است، جلسه هیأت دولت باید خیلی پر حرارت بوده باشد. از قرار معلوم به محض ورود وزیر مختار شوروی به جلسه، از او خواهش کرده بودند که در اتاق مجاور منتظر بنشیند تا وزراء به طور محرمانه درباره امتیاز صحبت کنند. آنطور که شنیده‌ام، رئیس‌الوزراء تحت تأثیر وزیر فواید عامه، یعنی سردار معظم خراسانی، که از حامیان این امتیاز بود، و بدون شک به این پست گمارده شده بود تا امتیازها و قراردادهای دلخواه دولت شوروی را به تصویب برساند، در شرف امضای امتیاز مذکور بود که میلسپو سر می‌رسد. به دستور سردار سپه



امتیاز را به دست مدیر کل مالیه می دهند و نظرش را جويا می شونند. میلسپو با اینکه حتی نمی دانست دولت در حال بررسی چنین امتیازی است، با یک نگاه توانست پیامدهای فاجعه آمیز آن را تشخیص بدهد و نظرش را بدون تردیدی ابراز کرد. نظر او در یادداشت پیوست به طور کامل مذکور است. در نتیجه توضیحات او، رئیس الوزراء از امضاء فوری قرارداد منصرف می شود، و دکتر میلسپو اطلاع داده است که از زمان ارسال یادداشتش به رئیس الوزراء دیگر هیچ خبری از امضای امتیاز نشده است.<sup>۵۱</sup>

میلسپو در یادداشت مورخ ۷ اکتبر ۱۹۲۴ خود توضیح می دهد، امتیاز شیلات چگونه حقوق اقتصادی و سیاسی ایران را ضایع می کند. به همین خاطر، مردم ایران و آنهایی که تاریخ این دوره کشور را مطالعه می کنند، مدیون او هستند. در گزیده زیر میلسپو جوانب اقتصادی قرارداد را مورد بحث قرار داده است:

این مفاد، ظاهراً به این معنی است که سالیانه ۸۰،۰۰۰ تومان بعلاوه ۱۵ درصد درآمد خالص و همچنین ۵۰ درصد از هر درآمد خالص باقیمانده ای به دولت ایران پرداخت خواهد شد. اگر اصلاً قرار باشد این ماده ها پذیرفته شوند، باید کاملاً روشن و واضح باشند. طبق تصمیم کمیسیون دآوری که امتیاز لیانازف را قانونی تشخیص داد، لیانازف ها باید ۵۰ درصد سود خالص را به دولت می پرداختند بدون اینکه دولت هیچگونه الزامی برای سهم بودن در سرمایه داشته باشد. طبق ماده ۵ این قرارداد، هر مبلغی که بابت پرداخت ۸۰،۰۰۰ تومان بعلاوه ۱۵ درصد درآمدهای خالص طلب دولت ایران باشد بابت بستانکاری دولت روسیه از بابت وامی که به ایران داده است به دولت روسیه بازپرداخت شود. بنابراین، دولت ایران به مدت چندین سال هیچ حقی از درآمدهای شیلات، بجز احتمالاً ۵۰ درصد سود خالص، نخواهد داشت. از آنجایی که درآمد دولت ایران به موجب این قرارداد عمدتاً درصد مشخصی از سود خالص خواهد بود، لازم است که دولت ایران روش تعیین سود خالص را از قبل مشخص کند.

خاطر نشان می کنم که مشکلات فراوانی بر سر همین مسئله با شرکت نفت انگلیس و ایران پیش آمد، و در امتیاز نفت سینکلر مفاد صریحی برای حفاظت از منافع دولت ایران در ارتباط با محاسبه سود خالص وجود دارد. چنین چیزی در قرارداد پیشنهادی شیلات وجود ندارد. شرکت مشترکی که تحت نظر روس ها فعالیت می کند ماهی و خاویار را یا مستقیماً به وزارت خواروبار دولت شوروی و یا به شرکت روسی که به همین منظور تشکیل شده است می فروشد. بنابراین، قیمت ها را می توان به نحوی غیرواقعی تعیین کرد که سود فروش تجاری به جیب وزارت خواروبار و یا شرکت روسی برود و نه شرکت مشترکی که به

موجب این قرارداد تشکیل می‌شود. بدین ترتیب، دولت روسیه می‌تواند کاری کند که سود خالص شرکت مشترک بسیار اندک باشد، و سود حاصل از خرید و فروش ماهی و خاویار در روسیه (و بقیه نقاط جهان) بسیار کلان. موادی که در این قرارداد به درآمدها و قیمت محصولات مربوط می‌شوند جای تقلب و اختلاف نظر و در نتیجه ضرر دولت ایران را باز گذاشته‌اند.

طبق ماده قرارداد، دولت روسیه باید بابت استفاده از تأسیسات شیلات در دو سال گذشته مبلغ ۱۰۰،۰۰۰ تومان به دولت ایران پرداخت می‌کرد. محاسبات دقیق میلسپو در ارتباط با هزینه اقدامات روسیه و استفاده تحمیلی آنها از شیلات نشان می‌داد، روس‌ها در واقع ۹۵۰،۰۰۰ تومان به ایران بدهکار هستند. خسارات دیگری که به سبب فعالیت‌های نظامی روسیه از سال ۱۹۱۸ به شمال ایران وارد شده بود به حدود ۳ میلیون تومان بالغ می‌شد. میلسپو می‌نویسد: «مشاهده می‌کنید که پیشنهاد سفارت شوروی برای پرداخت ۱۰۰،۰۰۰ تومان به دولت ایران چندان هم دست و دلبازانه نیست.» میلسپو سپس به جوانب سیاسی قرارداد می‌پردازد:

پایمدهای سیاسی این قرارداد تأثیر عمیقی بر منابع اقتصادی و مالی کشور خواهد گذاشت. این قرارداد منجر به قبول تعهدات مالی و ریشه اختلافات مدام بین دو دولت خواهد شد. با امضای این قرارداد، روسیه جای پای در شمال ایران پیدا خواهد کرد، و هر وقت بی‌نظمی کوچکی رخ دهد، روس‌ها به بهانه حفظ نظم در آنجا نیرو پیاده خواهند کرد. دیر یا زود بنادری که در ساحل جنوبی دریای خزر قرار دارند تحت کنترل دولت روسیه در خواهد آمد. نباید انتظار داشت که مدیران روسی امور شیلات از لحاظ سیاسی بی‌طرف باشند. با این قرارداد، مقامات شوروی در واقع اموال عمومی را به طور قانونی تصاحب کرده‌اند. از آنجایی که دولت ایران مدعی مالکیت رودخانه‌ها و سرزمین‌های ساحلی است، همیشه بر سر این مسئله با دولت روسیه دعوی خواهد داشت. نهایتاً اینکه، دولت روسیه مسلماً در سایر صنایع شمال نیز دخالت خواهد کرد، و چندی نمی‌گذرد که مدعی حوزه نفوذ مشخصی در شمال ایران خواهد شد؛ یعنی درست همان کاری که در سال ۱۹۰۷ انجام داد. بنابراین، اگر قرار است مسئله شیلات با این قرارداد پیشنهادی حل شود، همان بهتر که اصلاً حل نشود. همان بهتر که روس‌ها شیلات را به زور و به رغم اعتراضات دولت ایران بگیرند تا اینکه ایران با دست خودش حقوق و منافع را که نه فقط ارزشمند بلکه حیاتی هستند به او تقدیم کند.

میلسپو یادداشتش را با این توصیه به پایان می‌رساند:

میلسپو و مستشاران عالی آمریکایی در ایران...

از نظر من، دولت ایران حتی یک لحظه هم نباید بطور جدی به این قرارداد فکر کند. راه درست، قانونی و عملی حل مسئله شیلات، مطابق با عهدنامه روسیه و ایران، اجاره و یا خرید حقوق یا اموال لیانازف‌هاست؛ ثانیاً، عقد قرارداد با وزارت غذای شوروی برای فروش ماهی (و نه خاویار) به آن وزارتخانه به قیمتی بیشتر از ۳۰ سنت، و دادن حق تعیین کمیسیونر به دولت روسیه برای بازرسی مراحل صید و حمل ماهی. اگر دولت ایران واقعاً می‌خواهد استقلال اقتصادی خود را حفظ کند، راه دیگری هم برای حفظ حقوق هست. مطمئن هستم که تقاضای دولت ایران از روس‌ها برای سپردن همه مسائل حل نشده به کمیسیون داوری، آنها را از انجام هرگونه اقدام خودسرانه دیگر باز خواهد داشت.

اگر دولت ایران نمی‌خواهد دست به چنین اقدامی بزند، باید اوضاع را همینطور که هست نگاه دارد، و به اعتراضاتش علیه اشغال روس‌ها ادامه بدهد و از امضای هرگونه قراردادی که شیلات را در دست آنها قرار می‌دهد خودداری کند.<sup>۶۵</sup>

#### امتیاز شیلات و پرداخت رشوه به شاه

به رغم توضیحات و تذکرات میلسپو، هنوز یک ماه از ارسال یادداشتش درباره شیلات نگذشته بود که رضاخان به او فشار آورد تا از مخالفت با قرارداد شیلات دست بردارد، و معلوم است [رضاخان] داشت هدایایی از روس‌ها می‌گرفت. عدم همکاری میلسپو باید خوشش را به جوش آورده باشد. موری در گزارشی بسیار محرمانه روش‌های فاسد رضاخان و همکاران نزدیکش، نظیر ذکاءالملک، را تشریح می‌کند:

احتراماً به اطلاع وزارت امور خارجه می‌رساند که، در ۴ نوامبر، دکتر ای. سی. میلسپو، مدیر کل مالیه، به طور محرمانه به اینجانب خبر دادند که روز قبل، مدیر روسی شیلات خزر که عملاً در مصادره دولت شوروی است، بابت بهره‌برداری روس‌ها از این شیلات و صید ماهی که می‌خواهند آن را از انزلی به روسیه صادر کنند، چکی به مبلغ ۱۰۰،۰۰۰ تومان تسلیم رئیس‌الوزراء [رضاخان] کرده بود. ذکاءالملک، وزیر مالیه، نیز چک فوق را به دکتر میلسپو تسلیم و از طرف رئیس‌الوزراء تقاضا کرد که مبلغ چک را پس از وصول در خزانه کل واریز، و رسیدی به نام رئیس‌الوزراء صادر کنند. وقتی دکتر میلسپو پرسید که این پول تحت چه شرایطی پرداخت شده است، وزیر مالیه با لحنی رسمی به او اطمینان داد که اصلاً شرایطی در کار نبوده، و دولت ایران هیچ تعهدی نکرده است. لازم به ذکر است که اظهارات وزیر مالیه برخلاف مضمون نامه‌ایست که رئیس‌الوزراء ضمیمه چک کرده و در آن توضیح داده بود که این پیش‌پرداخت با امید امضای هرچه سریعتر امتیاز شیلات صورت



میلیسپو (نفر دوم نشسته از چپ) در اداره مالیه اصفهان

گرفته است. دکتر میلیسپو نیز به محض دریافت پاسخ وزیر مالیه نامه‌ای به او نوشت و قویاً اعتراض کرد که این کار سنت خطرناکی را در ارتباط با این اموال شدیداً مورد اختلاف باب می‌کند. او نوشت که واقعاً نمی‌تواند تصور کند که مقامات شوروی به میل خود چکی به مبلغ ۱۰۰،۰۰۰ تومان به رئیس‌الوزراء بدهند و هیچ توقعی نداشته باشند، ضمن اینکه قبول چنین مبالغی به امید تصویب نهایی امتیاز شیلات دست دولت ایران را می‌بندد و مذاکرات مستقل را ناممکن می‌سازد. وزیر مالیه پس از دریافت این نامه دوباره به دکتر میلیسپو توضیح داد که «میلیسپو دچار سوء تفاهم شده» و اینکه رئیس‌الوزراء هیچ تعهدی بابت قبول این پول نپذیرفته است، و از آنجا که دولت «سخت به پول احتیاج دارد» بهتر است که فوراً آن را نقد کند. دکتر میلیسپو به وزیر مالیه گفت که اولاً رئیس‌الوزراء چک را ظهن‌نویسی نکرده‌اند، و ثانیاً چک عهده بانک روسیه و ایران در تهران کشیده شده است که همه می‌دانند هیچ پولی در بساط ندارد. بنابراین قبول چنین چکی نه فقط به معنای رسیدن به پول نیست، بلکه نهایتاً اعتراض به اشغال تأسیسات شیلات توسط روس‌ها را غیرممکن خواهد کرد. میلیسپو برای روشن ساختن این مطلب که قبول چک غیرعقلانه بوده، این مثال را می‌زند. هر لحظه ممکن است که سر و کله روس‌ها در استان‌های حاشیه خزر پیدا شود، و به رغم اعتراض دولت

ایران، شروع به حفاری چاه و استخراج نفتی بکنند که می‌خواهند به روسیه صادر کنند. اگر مبلغی پول بابت این نفت، که به طور غیرقانونی استخراج کرده و هیچ حقی نسبت به آن نداشته‌اند، به ایران پیشنهاد کنند دقیقاً مثل همین وضعیتی می‌شود که الان پیش آمده، یعنی همین ۱۰۰،۰۰۰ تومانی که مقامات شوروی بابت صید ماهی در آب‌های ایران که به طور غیر قانونی اشغال کرده و از آن بهره‌برداری می‌کنند، پرداخت کرده‌اند. اگرچه وزیر مالیه متقاعد نشد، چک را برای وصول به بانک نفرستادند، و به احتمال زیاد آن را قبول نخواهند کرد.<sup>۶۷</sup> رویدادهای بعدی نشان می‌دهد، به رغم اعتراضات و مخالفت‌های میلسپو، رضاخان یارای مقاومت در برابر وسوسه روس‌ها را نداشت. خیلی زود پس از اخراج میلسپو و خروج او از ایران در ۴ اوت ۱۹۲۷، قرارداد شیلات با روس‌ها به امضاء رسید. اورسن ان. نیلسن، کنسول آمریکا، در این باره گزارش می‌دهد: «این شایعه بر سر زبان‌هاست که قرار است اختلاف روسیه و ایران بر سر شیلات با قبول مشارکت مساوی هر دو کشور در عملیات ماهیگیری حل و فصل شود. آقای فلسنر می‌گوید که از آقای مهدی‌قلی هدایت، رئیس‌الوزراء، شنیده است که به زودی قراردادی به همین منظور به امضاء خواهد رسید.» البته این شایعه چندان هم بی‌پایه و اساس نبود. فیلیپ، وزیرمختار آمریکا، گزارش می‌دهد، قرارداد شیلات خزر که در ۱ اکتبر به امضاء رسید و مشتمل بر ۲۱ ماده، پنج پروتکل، و ۵ تبصره بود، برای بررسی از سوی نمایندگان به مجلس تسلیم شده است. این قرارداد عملاً همانی بود که میلسپو شدیداً با آن مخالفت داشت. فیلیپ اضافه می‌کند: «باور همگان بر این است که مجلس قرارداد شیلات خزر را تصویب خواهد کرد. احتراماً به اطلاع وزرات امور خارجه می‌رساند که طبق این قرارداد، ایران حق استخدام هیچ تبعه خارجی، بجز روس‌ها، را برای انجام امور بنادر و شیلات نخواهد داشت.»

فیلیپ می‌نویسد که قرارداد شیلات و چندین موافقت‌نامه دیگر با روس‌ها «در تاریخ ۲۳ همان ماه [اکتبر] با عجله (در مجلس) به تصویب رسید.» تنها نمایندگانی که با این قرارداد مخالفت کردند دکتر مصدق و تقی‌زاده بودند. آنها به ایرادهای قرارداد اشاره و توصیه کرده بودند که نمایندگان پیش از تصویب قرارداد به دقت آن را مورد بحث و بررسی قرار دهند. فیلیپ ادامه می‌دهد:

همه می‌دانند که تصویب شتابزده قرارداد نتیجه تاکتیک‌های سلطه‌جویانه شاه است. طبق گزارش‌ها، بیست و دوم ماه گذشته، شاه برای نمایندگان مجلس که به کاخ دعوت شده بودند سخنانی ایراد کرد و دوباره گفت تا زمانی که این موافقت‌نامه‌ها تصویب نشوند «خواب به چشمش نمی‌رود». علاوه بر این، یکی از همکاران می‌گوید که از قرار معلوم تیمورتاش با چند نفر از نمایندگان صحبت و منویات شاه را به آنها گوشزد کرده بود.

«تصویب تحمیلی» این قراردادها که حالا به یکی از روش‌های معمول در مجلس تبدیل شده است مسلماً موجب بی‌اعتباری و عدم استقلال نهاد مجلس خواهد شد. ظاهراً احساس کلی این است که روس‌ها سود بسیار محسوس‌تری نسبت به ایرانی‌ها از این قرارداد عایدشان شده است.<sup>۶۹</sup>

کمی پس از اعطای امتیاز، شایعاتی دربارهٔ قبول هدایای کلان از طرف رضاشاه به گوش رسید. فیلیپ در این باره می‌نویسد: «وزیر مختار بریتانیا به طور محرمانه به من خبر داد که شنیده است دولت شوروی هدایای بسیار گرانبه‌ای برای تصویب موافقت‌نامه‌های ایران و روسیه پرداخت کرده است.»<sup>۷۰</sup> افشاگری‌های آقابیکگف و همچنین گزارش‌های عالی چارلز سی. هارت، وزیر مختار آمریکا در تهران، روشن ساخت که به منظور تصویب امتیاز شیلات مبالغ هنگفتی پول به رضا شاه و تیمورتاش پرداخت شده است. در سال ۱۹۳۱، با تجدید علاقه آمریکا به شیلات خزر، شرکت‌های تجاری در نیویورک به دولت ایران پیشنهاد دادند که سهم ایران از خاویار و ماهی را به بازار عرضه کنند. پس از مذاکرات بسیار، ایران ناگهان علاقه خود را به پیشنهاد آمریکایی‌ها از دست داد. هارت علتش را توضیح داده است.

### «هدیه» ۸۵۰،۰۰۰ دلاری

در ماه ژوئن ۱۹۳۲، هارت با تیمورتاش ملاقات کرد. تیمورتاش ابراز تمایل کرده بود که در عوض امتیاز شیلات خزر به روس‌ها، امتیازی نیز بابت ماهیگیری در خلیج فارس به شرکت‌های آمریکایی واگذار شود. تیمورتاش همچنین گفته بود، هر چند دولت ایران مذاکراتش را با گروه ستین و پوپ نیویورک ادامه نداده بود، ولی «آنها کمک بسیار بزرگی در مذاکرات بعدی با روس‌ها شدند.» هارت عین گفته تیمورتاش را نقل می‌کند: «به روس‌ها گفتم نگاه کنید، اینجا یک پیشنهاد جدی [از آمریکا] داریم، و پیشنهاد ستین و پوپ را به آنها نشان دادم، آنوقت آنها هم فوراً کنار آمدند. آنها نقداً ۸۵۰،۰۰۰ دلار بابت امتیازی که قرار بود به ستین و پوپ واگذار شود به من پرداخت کردند.» هارت که نتوانسته بود حیرتش را از اعتراف صادقانه تیمورتاش به این رشوه‌گیری کلان و سایر مسایل پنهان کند، می‌نویسد: «فکر می‌کنم برخی از همکارانم از شنیدن این اطلاعات، که البته به آنها نخواهم گفت، بهت‌زده شوند.»<sup>۷۱</sup>

جای تأسف است که هارت اطلاعات بیشتری دربارهٔ آنچه از تیمورتاش شنیده بود، در گزارشش نگنجانده است. او در گزارش ماه دسامبرش که پس از عزل تیمورتاش نوشته است، دوباره به موضوع رشوه ۸۵۰،۰۰۰ دلاری برمی‌گردد: «توجه شما را به مطلبی که در یکی از گزارش‌های قبلی‌ام نوشته بودم جلب می‌کنم. در آن گزارش [تیمورتاش] گفته بود که مبلغ ۸۵۰،۰۰۰

دلار از دولت شوروی گرفته است تا صرفاً قرارداد خرید و عرضه سهم پنجاه درصدی ایران از خاویار و سایر محصولات دریایی شیلات دریای خزر را که امتیازش در اکتبر ۱۹۲۷ واگذار شده بود تأیید کند. به خاطر دارم که تیمورتاش اصلاً نگفت که آیا این مبلغ بالاخره به خزانه کل واریز شد یا خیر.<sup>۶۲</sup> هارت قبل از این خاطرنشان کرده بود، «بخش عمده‌ای [از این رشوه‌ها] به جیب اعلیحضرت رفته است.<sup>۶۳</sup> البته شکی نیست که بخش عمده‌ای از هدیه فوق‌الذکر از کجا سر درآورده است. افشاگری‌های آقابگگ تصدیق می‌کند که روس‌ها برای کسب امتیاز شیلات چه رشوه‌های کلانی که به رضاخان پرداخت نکرده بودند.

### افشاگری‌های آقابگگ و نامه ویلیامسن به هارت

در سال ۱۹۳۰ یک فراری روس به نام آقابگگ کتابی در پاریس نوشت و در آن رشوه‌های کلانی را که بابت تصویب اعطای امتیاز شیلات به شوروی در اکتبر ۱۹۲۷ پرداخته شده بود، فاش ساخت.<sup>۶۴</sup>

او همچنین تیمورتاش، وزیر دربار رضاخان را، یکی از مأموران بسیار مؤثر شوروی خواند که در قبال دادن اطلاعات محرمانه به سفارت شوروی، پاداش خوبی از آنها دریافت می‌کند. هارت در گزارش محرمانه‌ای می‌نویسد، تعجب می‌کنم چرا با برخی مقامات عالی‌رتبه ایرانی که نامشان در کتاب آقابگگ آمده هیچ برخوردی نشده است. او خودش خیلی خوب دلیل را می‌دانست.

دولت، چنانکه در گزارش قبلی‌ام اشاره کردم، نزدیک به ۴۰۰ نفر را دستگیر کرد، ولی هیچ اقدامی برای مجازات آنهایی که در افشاگری‌های آقابگگ ادعا شده بود مأمور [شوروی] هستند انجام نداد. تعدادی از اتباع خارجی را که نامشان در آن کتاب آمده از کشور اخراج کرده‌اند. ولی بیشتر مظنونین ایرانی هنوز در زندان به سر می‌برند، بجز یکی از متهمان عالی‌رتبه به نام عباس میرزا اسکندری، که قبلاً رییس کابینه وزارت فواید عامه بود، و پس از دستگیری به قید ضمانت آزاد شد. دشمنان ایرانی تیمورتاش، که عده‌شان بی‌شمار است، حاضرند همه آن چیزهایی را که آقابگگ درباره‌اش گفته باور کنند، و او را کارآمدترین دستیار روس‌ها برای رسیدن به اهدافشان در ایران و جاسوس اطلاعات محرمانه سیاسی از سایر سفارت‌ها به سفارت شوروی می‌دانند. نمایندگان خارجی مقیم اینجا هم تیمورتاش را کاملاً مجرم می‌دانند و حتی معتقدند که جرمش خیلی سنگین‌تر از اینهاست. دشمنان ایرانی تیمورتاش، که عمدتاً از وفاداران شاه هستند، واقعاً سرخورده شده‌اند که چرا شاه دستور نداده تا اقدامی علیه وزیر دربار و سایر کسانی که نامشان



تیمورتاش

در کتاب آقاییگف آمده صورت بگیرد. آنها حتی ذره‌ای هم تردید ندارند که شاه از داستان آقاییگف درباره خرید اتباع ایرانی برای نوکری مسکو با خبر است، و به همین دلیل بسیار سرخورده شده‌اند. آرامشی که پس از طوفان آقاییگف ایجاد شده اصلاً شبیه به وضعیتی نیست که پس از رسیدن خبر رسوایی‌های ملی به گوش شاه اتفاق می‌افتاد. نتیجه‌ای که اکثر ناظران، چه ایرانی و چه خارجی، می‌گیرند این است که شخص شاه هم لابد بخشی از این مبالغ را که به طور غیرقانونی از روس‌ها و امتیازخواهان دیگر اخذ شده به جیب زده است؛ و اینکه اگر

دولت شوروی چندین میلیون روبل

برای امتیاز نفت و الوار در استان‌های شمالی پرداخته باشد، چنانکه آقاییگف مدعی است، حتماً بخشی از آن، که نباید کم هم باشد، به جیب خود اعلیحضرت رفته است. البته خیلی‌ها هستند که نمی‌خواهند این حرف‌ها را باور کنند، ولی وقتی به دنبال دلیلی برای رفتار ملایم شاه با ایرانی‌هایی می‌گردند که ادعا شده برای روسیه شوروی در خاک ایران جاسوسی می‌کردند، و حقوق ماهیگیری در دریای خزر و امتیاز نفت و الوار، و اطلاعات محرمانه وزارت امور خارجه را به آنها می‌فروختند، فقط یک دلیل به ذهنشان می‌آید.

شاه غرق مال‌اندوزی‌های شخصی خود است. ایرانی‌های خوش صحبت معمولاً با گفتن این داستان که شاهشان دومین مرد ثروتمند دنیاست، و تأکید بر موفقیت بهت‌آور او که فرزند بی‌سواد یک دهاتی به همان اندازه بی‌سواد است که به قدرت و مکنّت رسیده است، اسباب سرگرمی خارجیان می‌شوند. (در دائرةالمعارف بریتانیکا آمده است که شاه فرزند یک افسر ارتش بوده، ولی فکر می‌کنم این را نوشته‌اند که اصل و نسب آبرومندی به او بدهند. حقیقت ظاهراً این است که او فرزند یک دهاتی بسیار فقیر است). او بخش عمده‌ای از این ثروت را از طریق مصادره اموال، یا مصادره نسبی آنها و یا خرید املاک بزرگ به ثمن بخش جمع کرده است.



میلسپو و مستشاران عالی آمریکایی در ایران...

اگرچه از مدتها پیش می‌دانستم که [رضا شاه] پول و ثروت را می‌پرستد، ولی نمی‌خواستیم باور کنیم که همه راههای فساد نهایتاً به تخت پادشاهی او ختم می‌شود. حالا از این بابت مطمئنم و این گزارش را جهت ثبت در آرشیو می‌نویسم. به نظر من، این حقایق و حدسیات باید در دسترس آنهایی که بعد از من عهده‌دار این پست می‌شوند قرار بگیرد. اگر گزارشی در بین فایل‌ها بود که به من می‌گفت تیمورتاش آنقدر بی‌اخلاق است که به بهای تباری با دولت‌های خارجی و آنهایی که به دنبال امتیاز هستند به ثروت شخصی خودش اضافه می‌کند، فکر می‌کنم که مسلماً کمک بسیار بزرگی به من می‌کرد. ولی بدون داشتن این اطلاعات، چندین روز طول کشید تا او را بشناسم.<sup>۶۵</sup>

هارت در گزارش بعدی‌اش، بخشی از نامه مورخ ۱۷ فوریه ۱۹۳۱ دیوید ویلیامسن، کاردار آمریکا در تهران در سال ۱۹۲۷ را که حالا در سفارت آمریکا در ترکیه مشغول به کار بود، درباره افشاگری‌های آقاییگف آورده است:

افشاگری‌های آقاییگف آنچه را که همیشه به آن مظنون بودیم تأیید می‌کند. همانطور که در سال ۱۹۲۷ همه می‌دانستند، وقتی مذاکرات شیلات در جریان بود، برخی مقامات عالی‌رتبه ایرانی هدایای بزرگی - هدایای خیلی بزرگی - دریافت کردند. تاریخ ۱ نوامبر ۱۹۲۷، یعنی همان روزی که قرارداد شیلات به رغم اعتراض‌های دکتر میلسپو به امضا رسید، از ذهنم بیرون نمی‌رود. آن روز، روز پاداش بود. به همین دلیل است که شخص اول مملکت، شخص دوم را مجازات نکرد؛ چون هر دو سهم داشتند. البته فکر نمی‌کنم درست باشد هیچیک از آنها را «مأمور» لقب بدهیم، ولی حداقل آقاییگف با این کارش مأموران ناشناخته روس را که کشف‌شان خیلی دشوار بود لو داد.<sup>۶۶</sup>

گزارش هارت اینگونه خاتمه می‌یابد:

برای نظرات آقای ویلیامسن در تأیید ظن و تردیدهایی که اعضای هیأت‌های دیپلماتیک خارجی از زمان افشاگری‌های آقاییگف عموماً ابراز کرده‌اند، ارزش زیادی قائلم. همچنین جالب است بدانیم که دکتر میلسپو، مستشار مالی آمریکایی دولت ایران در آن زمان، ایرادهای قرارداد را خاطر نشان کرده بود. این نشان می‌دهد که دکتر میلسپو ذهنیت ایرانی را نشناخته بود؛ و فکر می‌کرد که وظیفه‌اش دادن توصیه‌های خوب است، که البته همیشه از آن استقبال نمی‌شد.<sup>۶۷</sup>

## اخراج میلسپو

همانطور که قبلاً هم گفتیم، به رغم ثروت عظیم رضاشاه، هزینه‌های اهل خانه‌اش نیز از

طرف وزارت جنگ پرداخت می‌شد که میلسپو هیچ کنترلی بر آن نداشت. رضا شاه همچنین توقع داشت که وزارت مالیه هزینه ساخت و مرمت کاخ‌هایش را بپردازد. هافمن فیلیپ، از هزینه‌های ساخت و ساز رضاشاه و درخواستش از میلسپو برای پرداخت آنها می‌نویسد، تعجبی ندارد که امتناع میلسپو، موجب ناخشنودی اعلیحضرت همایونی شده باشد:

دکتر میلسپو گفت که از نظر او شاه اصلاً مسئولیت مالی سرش نمی‌شود. در همین ارتباط اشاره کرد که شاه اخیراً مبلغ هشتاد هزار تومان صرف مرمت و بهبود ساختمان‌ها و باغ خصوصی ویلای تابستانی‌اش کرده است. درخواستی برای پرداخت این هزینه‌ها به وزارت مالیه تسلیم شد، که فقط شش هزار تومان آن را قانونی و قابل پرداخت تشخیص دادند. شاه حقوقی بالغ بر چهل هزار تومان از دولت می‌گیرد، و طبق گزارش‌ها ثروت شخصی کلانی در سال‌های اخیر برای خودش جمع کرده است.<sup>۶۸</sup>

با جلوس رضاخان به تخت شاهی، آنهم با کمک انگلیسی‌ها، سرنوشت هیأت مالی آمریکایی و آینده فعالیت‌های اقتصادی آمریکا در ایران، از جمله اعطای امتیاز نفت به شرکت‌های آمریکایی نیز، معلوم شد. اتفاقات و دلایلی که منجر به اخراج میلسپو شد، در گزارش‌های متعدد ذکر شده است. برای همه روشن بود که اخراج هیأت آمریکایی یک پیروزی مهم برای انگلیسی‌ها، و یک گام بلند برای رضا شاه در کنترل امور مالی کشور بود. تا زمانی که میلسپو و تیم آمریکایی‌اش در ایران بودند، سلطه کامل بریتانیا بر ایران و دیکتاتوری نظامی مطلقه رضا خان (که هر دو یکی بودند) میسر نبود. کویلی امور، کاردار موقت آمریکا در تهران، می‌نویسد:

خصوصیت پهلوی با هیأت مالی آمریکایی به طور اعم و دکتر میلسپو به طور اخص اصولاً ناشی از این احساس رو به رشد پهلوی است که نقش هیأت مالی آمریکایی در اجرای برنامه توسعه اقتصادی ایران از بسیاری جهات با نیازها و بلندپروازی‌های او همخوانی ندارد. دکتر میلسپو مشکلات اصلی هیئت مستشاری را همین حسادت عناصر نظامی و تمایل آنها به کنترل منابع مالی که قانوناً متعلق به دولت است نسبت می‌دهد. او وضعیت موجود را اینطور برآیم خلاصه کرد: ارتش طی سه سال گذشته بودجه سالیانه‌ای در حدود ۹ میلیون تومان دریافت کرده است. فرماندهان ارتش همیشه بخش عمده‌ای از این مبلغ را دزدیده‌اند. در طول این مدت، ارتش بزرگتر شده، و مقدار معتابهی دستگاه‌های بی‌سیم، تانک، هواپیما، و سایر تجهیزات خریداری کرده است. ارتش تا به حال نیازش به پول بیشتر را از طریق اخاذی‌های [های] مختلف برآورده کرده است. مردم عادی، به ویژه در ولایات و ایالات مختلف، هدف این اخاذی‌ها بوده‌اند: مثلاً از عشایر و رؤسای آنها باج می‌گیرند. برآورد می‌شود که

پول‌هایی که از راه‌های غیرقانونی به دست آمده از ۲ تا ۴ میلیون تومان، یا بین ۲۵ تا ۵۰ درصد کل بودجه ۹ میلیونی وزارت جنگ باشد که از طرف وزارت مالیه پرداخت شده است. «در ارتش همه دزدند الا سربازان صفر.» دزدی در میان افسران ارتش، مثل هر عادت دیگری، قباحتش را از دست داده است، و همراه با افزایش هزینه‌های قانونی نیاز وزارت جنگ به پول در طول سال گذشته حتی بیشتر هم شده است. از شواهد و قرائن چنین برمی‌آید که بسیاری از منابع غیرقانونی درآمد دارند خشک می‌شوند؛ و با خشک شدن این منابع اخاذی‌های مختلف هم دارد خطرناک‌تر می‌شود. تابستان گذشته، چندین بار [از طرف پرسنل ارتش] سعی شد مالیات‌های دولتی را از چنگ مأموران درآورند، ولی موفق نشدند. با فرارسیدن پاییز، معلوم شد که این حرکت‌ها چیزی نبوده که مقامات مرکزی نتوانند فوراً و قاطعانه جلوی او را بگیرند. در برخی موارد حتی به نظر می‌رسد که این حرکت‌ها توسط مقامات نظامی محلی که از تهران دستور می‌گرفتند انجام شده است؛ و در موارد دیگر ظاهراً شخص پهلوی چراغ سبز این کار را به زیردستانش نشان داده است. اختلاف بین مقامات نظامی، که قدرت سیاسی و نظامی پهلوی را تشکیل می‌دهند، و مقامات مالی، که هیأت مالی آمریکایی نماینده آنهاست، دلیل اصلی این مشکلات را تشکیل می‌دهد.

بررسی موقعیت هیأت مالی کامل نخواهد بود مگر با اشاره به افکار عمومی مردم که همگی اذعان دارند دکتر میلسپو و دستیارانش مجدانه و بدون هیچ چشم‌داشتی در حال خدمت هستند و کارشان نتایج قابل ملاحظه‌ای در پی داشته است.

دکتر میلسپو فکر می‌کند که شاید به هنگام تشکیل مجلس مؤسسان اصلاحیه‌ای به قانون اساسی اضافه شود که مستقیم یا غیر مستقیم بر جایگاه و اختیاراتش در قرارداد او با دولت ایران (که در ۱۴ اوت ۱۹۲۲ امضا شد) تأثیر بگذارد. هدف از این اصلاحیه احتمالاً کاهش اختیاراتی است که به موجب ماده ۵ قرارداد [به میلسپو] تفویض شده است: اینکه دولت شاهنشاهی ایران موافقت می‌کند که بدون تأیید کتبی وزیر مالیه و آرتور چستر میلسپو هیچ‌گونه تعهد مالی توسط او یا به نام دولت ایران صورت نگیرد، و همچنین موافقت می‌کند که بدون امضای وزیر مالیه و امضای متقابل آرتور چستر میلسپو هیچ هزینه یا انتقالی از محل وجوه دولتی صورت نگیرد.

دکتر میلسپو احساس می‌کند که محدود کردن اختیاراتش از هر طریقی که انجام شود، هدف آن نهایتاً پنهان ساختن تمایل پهلوی به کنترل مستقیم و خودسرانه وجوه دولت است.<sup>۶۹</sup>

در دسامبر ۱۹۲۵، مجلس مؤسسان، رضاشاه را جانشین سلسله قاجار کرد. کاردار آمریکا در گزارشش در این باره اصلاً سعی نکرد خشم خود را از انگلیسی‌ها پنهان کند:

دکتر میلسپو اصلاً نسبت به روابط آتی‌اش با پهلوی خوش‌بین نیست. او تأکید دارد که دید محدود شاه جدید که ناشی از بی‌سوادی اوست و همچنین خُلق و خویش برای فرار از هر نوع قید و بندی ثابت می‌کند که نگرش پهلوی به قانون و حقوق قانونی خیلی زود مشکل‌ساز خواهد شد. فکر می‌کنم موقع خوبی است که به نگرش انگلیسی‌ها دربارهٔ هیأت مالی هم اشاره کنم. ... طبق گزارش‌ها روابط او [رضاشاه] با مقامات عالی‌رتبه ایرانی که از حامیان شناخته‌شدهٔ بریتانیا هستند اخیراً خیلی خوب شده است. دوستان هیأت مالی گفته‌اند که یکی از اهداف سیاست بریتانیا در اینجا این است که در محافل سطح بالا دربارهٔ پُر ریسک بودن، دوری، و حتی بی‌فایده بودن جذب سرمایه‌های آمریکایی به ایران تبلیغ کنند. دشوار بتوان باور کرد که انگلیسی‌ها، با توجه به تمایل‌شان به ثبات در این کشور، در حال حاضر حتی به طور پنهانی هم از خروج هیأت مالی از ایران حمایت کنند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آنها می‌دانند که ایرانی‌ها با مدیریت مالیه‌های ایران توسط انگلیسی‌ها موافقت نخواهند کرد. احتمالاً آنها وظایف هیأت مالی آمریکایی را به دو بخش تقسیم می‌کنند: (۱) مدیریت مالی واقعی وزارت مالیه و (۲) نظارت عمومی بر جوانب گسترده‌تر توسعه اقتصادی در ایران؛ و تلاش‌هایشان را معطوف بخش دوم از فعالیت‌های دکتر میلسپو می‌کنند. ناگفته نماند که کنترل مرحله دوم، از بسیاری جهات، بستگی به کنترل مرحله اول دارد. ... در گزارش محرمانه مورخ ۴ دسامبر ۱۹۲۵ خود خاطر نشان ساختم که فعالیت بدون چشمداشت، علمی و کارآمد دکتر میلسپو و هیأت مالی تأثیر گسترده و مطلوبی بر افکار عمومی داشته است. در همین ارتباط، شمارهٔ مورخ ۱ دسامبر ۱۹۲۵ روزنامه تهرانی حیات وطن را به همراه این گزارش برای تان ارسال می‌کنم. در این روزنامه به زبان فارسی و انگلیسی توصیف خوبی از دکتر میلسپو و کارهایش شده است.<sup>۷۰</sup>

قدرشناسی مردم ایران، برای نجات هیأت مالی آمریکایی کافی نبود. هافمن فیلیپ، وزیرمختار جدید آمریکا در تهران، خروج میلسپو از کشور و نگرش مردم نسبت به آن را در گزارشش توصیف کرده است:

احتراماً به اطلاع می‌رساند که دکتر ای. سی. میلسپو، مدیر کل مالیه ایران، روز چهارم ماه جاری تهران را به مقصد ایالات متحده ترک کرد. شاه و دولتش خروج دکتر میلسپو را پس از چهار سال و نیم خدمت بی‌وقفه و موفق به منافع مردم ایران کاملاً نادیده گرفتند. به گمان من، عمدتاً به خاطر نگرشی که شاه، که هم اینک در مقام یک دیکتاتور است، ایجاد شده، و همچنین به خاطر تشویش اذهان درباره حقایق که توسط روزنامه‌های نوکرمآب تهران صورت گرفته است، مجلس و مردم هیچ حرکتی برای ابراز تأسّف یا قدردانی از

او نشان ندادند. خروج [میلسپو] نقطه پایانی بود برای تلاشی شجاعانه جهت سامان دادن و ثبات بخشیدن به مالیه این کشور و استقرار اصلاحاتی که هم برای مردم ایران مفید بود و هم اعتماد جهان را به ایران به واسطه استقلال مالی واقعی اش جلب می کرد. اگر بتوانم از گفته ای متناقض نما استفاده کنم، باید بگویم که دقیقاً موفقیت این تلاش بود که علت شکستش شد. گذار سریع ایران از کسری بودجه مایوس کننده و هرج و مرج مالی به استقلال مالی و حساب بانکی پر و پیمان و وسوسه انگیز، آنهم فقط در طول چهار سال و نیم، ظاهراً خیلی بیشتر از صبر و تعادل روانی شاه جدید ایران و مشاورانش بوده است. از نظر من، و خیلی های دیگر، یکی از ضعف های اصلی مدیریت میلسپو در این بود که موجودی [بانکی] دست نخورده زیادی برای دولت ایجاد کرد. البته این حقیقت که بانک شاهنشاهی ایران بهره زیادی بابت این موجودی به دولت می پرداخت ربطی به بحث ما ندارد. این موجودی دهان خیلی ها را آب انداخته بود؛ و تا زمانی که دکتر میلسپو در ایران بود، هیچکس نمی توانست با روش های پیچیده و فریبکارانه خود حساب آن را برسد.

با تصاحب تخت پادشاهی از سوی مردی که خلق و خویی سلطه جو دارد و هنوز بوی اردوگاههای نظامی را می دهد، ولی از سواد و فرهنگ بی بهره است، مشکلات هیأت مالی آمریکایی نیز بیشتر شد. مبالغ زیادی بلااستفاده افتاده بود. شاه و ارتش، خواهان بودجه بیشتری بودند. به آنها می گفتند که بدون تصویب مجلس دستتان به این پول نمی رسد؛ زیرا بودجه وزارت جنگ قبلاً خرج شده بود. غیرقانونی و غیرمعقول بودن این تقاضاها هیچ تغییری در اوضاع نداد. مردی که اینچنین در مقابل منویات بالاترین قدرت مملکت ایستاد کسی نبود بجز دکتر میلسپو. اغراق نیست اگر بگویم که طبقات بالای جامعه ایران عموماً اخراج میلسپو توسط شاه را حرکتی برای تصاحب و جوه دولت می دانند. ظاهراً یکی از خصوصیات ایرانی هایی که به قدرت می رسند این است که حق دارند هرگونه دخل و تصرفی که می خواهند در پول مملکت بکنند، ولی از تمایل دیگران به این کار انتقاد می کنند. به گمان من، ماجرای میلسپو شدیداً به عدم محبوبیت روزافزون شاه و مشاوران قدرتمندش کمک خواهد کرد. هر چند آنها فعلاً قدرتمندترین آدم های این مملکت هستند.<sup>۷۱</sup>

فیلیپ در گزارش بعدی اش اضافه می کند:

تأثیر ماجرای [اخراج] میلسپو بر وضعیت سیاسی ایران قابل ملاحظه بوده است. اگرچه این ماجرا سلطه جویی شاه در همه شاخه های دولت را آشکار ساخته، ولی در عین حال نگرانی و عدم اعتمادی رو به رشد محافل محافظه کارتر و روحانی ایران را درباره انگیزه های واقعی شاه و مشاوران اصلی اش تقویت کرده است. مطمئن هستم که روش های دولت در

ارتباط با این مسئله کاملاً بر خلاف افکار عمومی بوده است. اصولاً، مردم ایران به میل‌سپو و همکارانش اعتماد و به صداقت و حسن‌نیت آنها ایمان داشتند؛ و اصولاً، به انگیزه‌های شاه و مشاورانش، با توجه به روش‌هایی که در بیرون آوردن مدیریت مالی از دست آمریکایی‌ها اتخاذ کردند، مشکوک هستند. احساسی که از این ماجرا به انسان دست می‌دهد این است که شاه و دولت‌ش دیگر از محدودیت‌هایی که یک عده آمریکایی با آن قوانین انعطاف‌ناپذیر و غیرشخصی‌شان گذاشته بودند و مانع از اعمال خودسرانه آنها در ارتباط با مسایل مالی می‌شدند به تنگ آمده بودند، و می‌خواهند پول ملت را صرف اهداف سیاسی و منافع شخصی خود کنند. دو هفته پیش این شایعه بر سر زبانها افتاد که یک سرباز در اقامتگاه خارج از شهر شاه قصد جان او را کرده است. می‌گویند که او چندین تیر به طرفش شلیک کرده بود که به هدف نخورد و بلافاصله اعدامش کردند. اگرچه هیچکس این شایعه را تأیید نکرده است، ولی فکر می‌کنم همه باورش کرده‌اند.<sup>۷۲</sup>

#### نتیجه

میل‌سپو توضیح داده است که رضا شاه چگونه ایران را «دوشید»:

۷۶

وقتی که شاه داشت این شاهکارهای پرخرج و مشکوکش را انجام می‌داد، ثروت هنگفتی برای خودش جمع کرد. ... شاه این پول‌ها را از کجا می‌آورد؟ در حکومت او مالیه مملکت، شهرداری، و خصوصی همه با هم مخلوط بود؛ هیچ آمار قابل اطمینانی منتشر نمی‌شد. ... ثروت خصوصی‌اش را از فروش محصول زمین‌های کشاورزی که مصادره کرده بود، از سهامی که در برخی شرکت‌های خصوصی داشت، از هدایا و رشوه‌هایی که می‌گرفت، از باج‌هایی که رؤسای عشایر پرداخت می‌کردند و از سهمی که از فساد مالی دیگران می‌گرفت جمع کرده بود. کلاً مملکت را دوشید. کشاورزان، عشایر، و کارگران را له کرد و باج‌های سنگینی از زمین‌داران گرفت. اگرچه فعالیت‌های او قشر جدیدی از «سرمایه‌دارها» - یعنی تجار، انحصارطلبان، پیمانکاران، و سوگلی‌های سیاستمداران - را ثروتمند کرد، تورم، مالیات‌های سنگین، و سایر چیزها سطح زندگی توده‌های مردم را کاهش داد.

رضا شاه جدای از تمایلش برای کنترل کامل منابع مالی ایران، در سال ۱۹۲۷ دو دلیل اصلی دیگر هم برای خلاص شدن از دست میل‌سپو و آمریکایی‌ها داشت. اول، امضای قرارداد شیلات با روس‌ها و دریافت هدایای بزرگ. دوم - که بسیار مهمتر بود - برکناری میل‌سپو، گامی ضروری در غارت درآمدهای نفتی ایران توسط رضا شاه به حساب می‌آمد. بعد از اخراج میل‌سپو، درآمدهای نفتی، دیگر جزو درآمدهای دولت به حساب نمی‌آمد و در بودجه عادی مملکت منظور نمی‌شد.

میلسپو و مستشاران عالی آمریکایی در ایران...

این درآمدها بخشی از سپرده‌های ذخیره مملکتی را که در لندن نگهداری می‌شد، تشکیل می‌داد که هر سال مبلغی از آن به کارهای خاص اختصاص می‌یافت. در طول ۱۴ سال تقریباً تمام درآمدهای نفتی ایران به حساب‌های بانکی رضا شاه در اروپا و ایالات متحده سرانجام شد. علاوه بر این، با توجه به مذاکرات مهمی که قرار بود بر سر مسایل نفتی انجام بشود و همچنین تمایل انگلیسی‌ها برای بازنگری در امتیاز داری، انگلیسی‌ها به ویژه مشتاق بودند که هر چه سریعتر از شر میلسپو خلاص شوند.

### پانوشتها

- \* فصل سوم کتاب: «Great Britain & Rezashah: The Plunder of Iran, 1921-1941 C 2003»
- ۱- تلگرام قوام، مورخ ۱۵ ژانویه ۱۹۲۲، ضمیمه گزارش کورنفلد، شم ۲۲۲ (۸۹۱،۵۱/۳۱۹)، مورخ ۲۵ جولای ۱۹۲۳.
  - ۲- انگرت، تلگرام شم (۸۹۱،۵۱/۲۴۱)، مورخ ۷ ژانویه ۱۹۲۲.
  - ۳- قوام، تلگرام شم (۸۹۱،۵۱/۲۸۷)، مورخ ۱۶ اگوست ۱۹۲۲.
  - ۴- میلسپو، آمریکایی‌ها در ایران، ص. ۲۵۳.
  - ۵- اوونز، گزارش شم (۸۹۱،۵۱ A/۸۹)، مورخ ۷ دسامبر ۱۹۲۲.
  - ۶- کورنفلد، گزارش شم ۲۰۳ (۸۹۱،۵۱/۳۱۵)، مورخ ۵ جولای ۱۹۲۳.
  - ۷- کورنفلد، تلگرام شم (۸۹۱،۵۱ A/۹۷)، مورخ ۹ جولای ۱۹۲۳.
  - ۸- کورنفلد، تلگرام شم (۸۹۱،۵۱ A/۱۰۱)، مورخ ۲۳ جولای ۱۹۲۳.
  - ۹- گوتلیب، گزارش شم ۹۴ (۸۹۱،۵۱/۳۱۸)، مورخ ۲۳ ژوئیه ۱۹۲۳.
  - ۱۰- کورنفلد، گزارش شم ۵۳۸ (۸۹۱،۰۱ A/۸۷)، مورخ ۱۱ ژوئن ۱۹۲۴.
  - ۱۱- کورنفلد، گزارش شم ۲۲۲ (۸۹۱،۵۱/۳۱۹)، مورخ ۲۵ جولای ۱۹۲۳.
  - ۱۲- موری، گزارش شم ۶۳۸ (۸۹۱،۵۱ A/۱۹۹)، مورخ ۸ سپتامبر ۱۹۲۴.
  - ۱۳- موری، گزارش شم (۸۹۱،۰۰/۱۳۴۶)، مورخ ۶ مارس ۱۹۲۵.
  - ۱۴- همان.
  - ۱۵- میلسپو، آمریکایی‌ها در ایران، ص ۷۵.
  - ۱۶- کورنفلد، تلگرام شم (۸۹۱،۵۱ A/۹۳)، مورخ ۹ فوریه ۱۹۲۳.
  - ۱۷- کورنفلد، گزارش شم ۲۴۴ (۸۹۱،۵۱ A/۱۱۵)، مورخ ۲۱ اگوست ۱۹۲۳.
  - ۱۸- کورنفلد، گزارش شم ۳۱۷ (۸۹۱،۵۱ A/۱۳۵)، مورخ ۸ دسامبر ۱۹۲۳.
  - ۱۹- گوتلیب، «وضعیت سیاسی کنونی در ایران که بر مستشاران آمریکایی و چشم‌انداز تجارت آمریکا تأثیر می‌گذارد»

## فصلنامه مطالعات تاریخی

- ۱۳۷) A/۸۹۱، ۵۱، مورخ ۲ دسامبر ۱۹۲۳.
- ۲۰- موری، گزارش شمه ۱۶ (۸۹۱، ۰۰/۱۳۱۹)، مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۲۴.
- ۲۱- نامه میلیسپو به موری، شمه ۳۸۲۹ (A/۱۹۷، ۵۱/۸۹۱)، مورخ ۵ سپتامبر ۱۹۲۴.
- ۲۲- نامه رضاخان به میلیسپو، مورخ ۲۵ آگوست ۱۹۲۴، ضمیمه گزارش شماره (A/۱۹۷، ۵۱/۸۹۱)، مورخ ۵ سپتامبر ۱۹۲۴.
- ۲۳- نامه میلیسپو به موری، شمه ۳۸۲۹ (A/۱۹۷، ۵۱/۸۹۱)، مورخ ۵ سپتامبر ۱۹۲۴.
- ۲۴- موری، گزارش شمه ۶۳۷ (A/۱۹۸، ۵۱/۸۹۱)، مورخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۲۴.
- ۲۵- همان.
- ۲۶- نامه میلیسپو به دالس، شمه (A/۲۰۲، ۵۱/۸۹۱)، مورخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۲۴.
- ۲۷- موری، گزارش شمه ۷۷۶ (A/۳۶۹، ۵۱/۸۹۱)، مورخ ۳ دسامبر ۱۹۲۴.
- ۲۸- همان.
- ۲۹- فولر، گزارش ۵۹ (A/۵۷، ۲۰/۸۹۱)، مورخ ۲ آگوست ۱۹۲۵.
- ۳۰- فیلیپ، شمه ۱۱۶ (A/۵۹، ۲۰/۸۹۱)، مورخ ۳۰ ژوئن ۱۹۲۶.
- ۳۱- فیلیپ، شمه ۱۲۱ (A/۶۰، ۲۰/۸۹۱)، مورخ ۳ جولای ۱۹۲۶.
- ۳۲- میلیسپو، یادداشت شمه (A/۳۲۵، ۵۱/۸۹۱)، مورخ ۱۳ جولای ۱۹۲۶.
- ۳۳- میلیسپو، یادداشت شمه (A/۳۲۵، ۵۱/۸۹۱)، مورخ ۱۳ جولای ۱۹۲۶.
- ۳۴- هارت، گزارش شمه ۱۲۴۰ (A/۶۱، ۵۱/۸۹۱)، مورخ ۱ اکتبر ۱۹۳۲.
- ۳۵- هارت، گزارش شمه ۱۶۰۶ (A/۸۱، ۵۱/۸۹۱)، مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۳۳.
- ۳۶- هارت، گزارش شمه (A/۵۶، ۵۱/۵۱/۸۹۱)، مورخ ۲۸ ژانویه ۱۹۳۱.
- ۳۷- هورنی پروک، گزارش ۳۹۳ (P/۱۱۵، ۰۰/۸۹۱)، مورخ ۲۵ مارس ۱۹۳۵.
- ۳۸- گوتلیب، گزارش شمه (A/۳۱۲، ۶۳۶۳/۸۹۱)، مورخ ۵ دسامبر ۱۹۲۳.
- ۳۹- گوتلیب، تلگرام شمه (A/۳۱۸، ۶۳۶۳/۸۹۱)، مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۲۳.
- ۴۰- گوتلیب، گزارش شمه (A/۳۲۱، ۶۳۶۳/۸۹۱)، مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۲۳.
- ۴۱- دالس، یادداشت شمه (A/۲۷۴، ۶۳۶۳/۸۹۱)، مورخ ۲۳ ژانویه ۱۹۲۳.
- ۴۲- هیوز، تلگرام شمه (A/۳۳۵، ۶۳۶۳/۸۹۱)، مورخ ۷ فوریه ۱۹۲۴.
- ۴۳- همان.
- ۴۴- کورنفلد، تلگرام شمه (A/۳۳۷، ۶۳۶۳/۸۹۱)، مورخ ۹ فوریه ۱۹۲۴.
- ۴۵- وزارت امور خارجه، یادداشت شمه (A/۳۳۸، ۶۳۶۳/۸۹۱)، مورخ ۹ فوریه ۱۹۲۴.
- ۴۶- کورنفلد، گزارش شمه ۳۷۳ (A/۳۴۰، ۶۳۶۳/۸۹۱)، مورخ ۱۲ فوریه ۱۹۲۴.
- ۴۷- کورنفلد، تلگرام شمه (A/۳۴۴، ۶۳۶۳/۸۹۱)، مورخ ۱۵ فوریه ۱۹۲۴.
- ۴۸- هیوز، تلگرام شمه (A/۳۴۵، ۶۳۶۳/۸۹۱)، مورخ ۱۶ فوریه ۱۹۲۴.
- ۴۹- موری، گزارش شمه ۸۵۴ (A/۵۸۲، ۶۳۶۳/۸۹۱)، مورخ ۲۰ ژانویه ۱۹۲۵.
- ۵۰- کورنفلد، گزارش شمه ۵۵ (A/۸۱، ۶۲۸/۸۹۱)، مورخ ۴ اوت ۱۹۲۲.
- ۵۱- زندگی اقتصادی، ۲۰ مه ۱۹۲۴؛ گزارش وزارت بازرگانی به وزارت امور خارجه، شمه (A/۵، ۶۲۸/۸۹۱)، مورخ ۲۱ ژوئن ۱۹۲۴.
- ۵۲- ایلمبری، گزارش شمه ۴۲ (A/۶، ۶۲۸/۸۹۱)، مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۲۴.
- ۵۳- ایلمبری، گزارش شمه ۴۴، «قرارداد بین ایران و روسیه شوروی بر سر شیلات خزر» (A/۷، ۶۲۸/۸۹۱)، مورخ ۲۰ ژوئن ۱۹۲۴.
- ۵۴- موری، گزارش شمه ۷۰۰ (A/۸، ۶۲۸/۸۹۱)، مورخ ۲۳ اکتبر ۱۹۲۴.
- ۵۵- میلیسپو، یادداشت «قرارداد پیشنهادی شیلات با روس‌ها»، مورخ ۷ اکتبر ۱۹۲۴.
- ۵۶- موری، گزارش شمه ۷۲۴ (A/۹، ۶۲۸/۸۹۱)، مورخ ۵ نوامبر ۱۹۲۴.



- ۵۷- نیلسن، گزارش ششم (۱۸/۶۲/۸۹۱)، مورخ ۲۵ آگوست ۱۹۲۷.  
۵۸- فیلیپ، گزارش ششم ۴۶۶ (۴/۹۱۱/۷۶۱)، مورخ ۲۱ اکتبر ۱۹۲۷.  
۵۹- فیلیپ، گزارش ششم (۶/۷۶۱/۷۶۱)، مورخ ۳ نوامبر ۱۹۲۷.  
۶۰- فیلیپ، گزارش ششم ۴۸۷ (۱۴۳۵/۰/۸۹۱)، مورخ ۱۲ نوامبر ۱۹۲۷.  
۶۱- هارت، گزارش ششم ۱۱۵۸ (۳۳/۶۲۸/۸۹۱)، مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۳۲.  
۶۲- هارت، گزارش ششم ۱۳۱۰ (۱/ع.ج.خ. تیمورتاش/۴۴/۸۹۱)، مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۳۲.  
۶۳- هارت، گزارش ششم ۲۸۲ (B/۳۶/۸۹۱،۰۰)، مورخ ۱۲ ژانویه ۱۹۳۱.  
۶۴- همان.  
۶۵- همان.  
۶۶- هارت، گزارش ششم ۴۸۵ (B/۴۴/۸۹۱،۰۰)، مورخ ۲۴ مارس ۱۹۳۱.  
۶۷- همان.  
۶۸- فیلیپ، گزارش ششم ۱۲۹ (۳۲۵/۵۱/۸۹۱)، مورخ ۱۳ جولای ۱۹۲۶.  
۶۹- اموری، گزارش ششم ۱۲۵۳ (A/۵۱/۸۹۱)، مورخ ۴ دسامبر ۱۹۲۵.  
۷۰- اموری، گزارش ششم ۱۲۶۰ (A/۳۱۳/۵۱/۸۹۱)، مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۲۵.  
۷۱- فیلیپ، گزارش ششم ۴۰۵ (A/۴۰۷/۵۱/۸۹۱)، مورخ ۱۱ آگوست ۱۹۲۷.  
۷۲- فیلیپ، گزارش ششم ۴۰۹ (A/۴۰۵/۵۱/۸۹۱)، مورخ ۱۳ آگوست ۱۹۲۷.  
۷۳- میلسپو، آمریکایی‌ها در ایران، ص. ۳۴.

